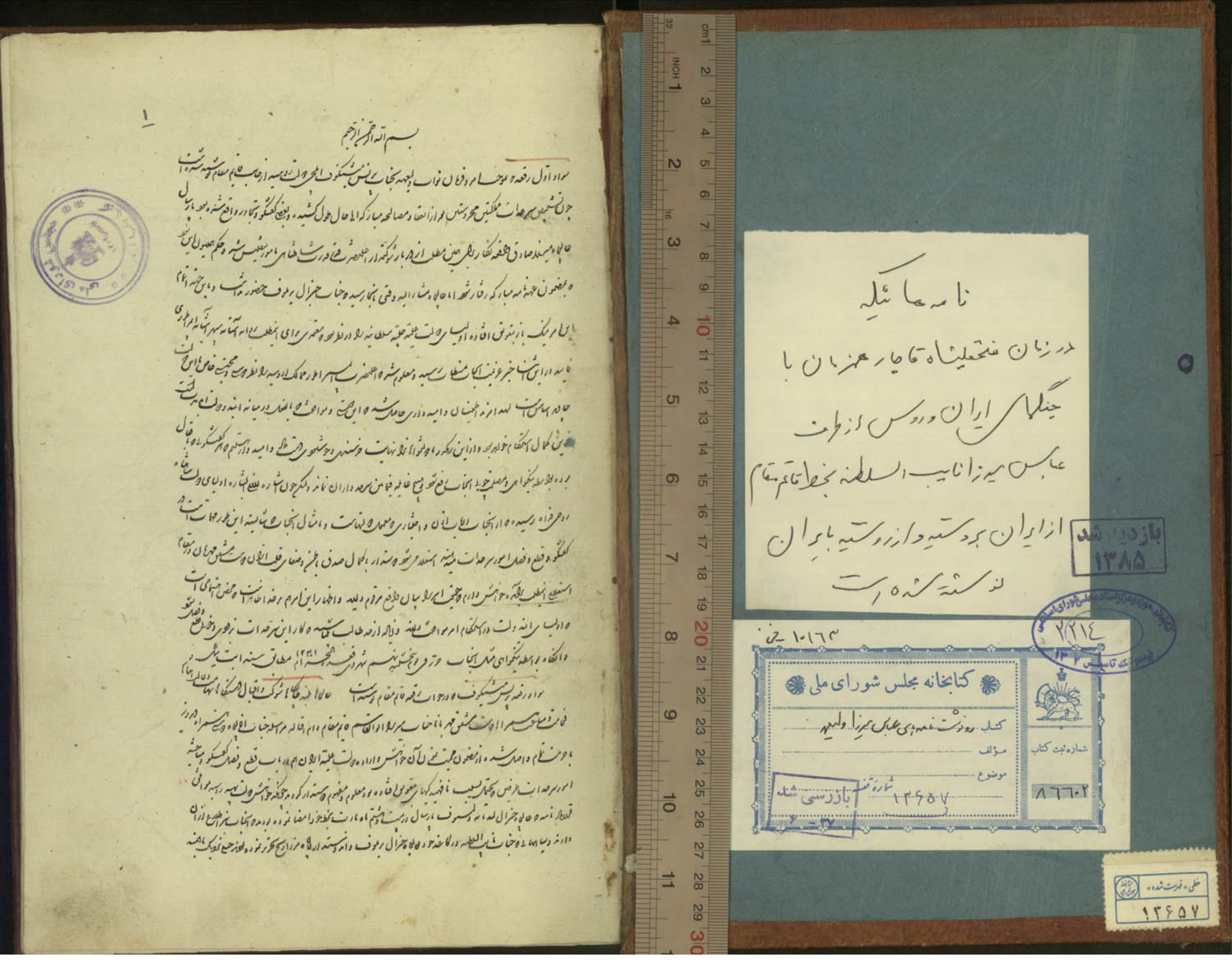


کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی «فهرست شده»
۱۳۶۵۷



1

بسم الله الرحمن الرحیم

نامه‌هائیکه در زمان فتحعلیشاه قاجار در زمان جنگهای ایران و روس از طرف عباس میرزا نایب السلطنه بخط قائم مقام از ایران برو[ستیه] و از روستیه بایران نوشته شده است

تفاوت [illegible] جانبین چندان [illegible] است و هرگاه خواهش و صدق طرفین یکدیگر را [illegible] قطع و فصل [illegible] آسان [illegible]

چون امور سرحدات [illegible] جناب [illegible] [illegible] لهذا [illegible] و [illegible] معلوم [illegible]

از سفارت [illegible] و نسبت به اعلیحضرت شاهنشاهی [illegible] ولیعهد [illegible] ایران [illegible] از مضمون نامه اعلیحضرت

امپراطور اکرم اعظم افخم [illegible] نایب السلطنه العلیه العالیه مرقوم شده [illegible] مطلع [illegible]

امور سرحدات طرفین [illegible] معهود [illegible] داشته [illegible] در خصوص [illegible] روسیه [illegible]

علیه ایران مرقوم [illegible] در طریقه صدق و صداقت [illegible] جنرال [illegible]

دار السلطنه [illegible] شهر [illegible] الحرام سنه ۱۲۴۱ سواد مراسله جناب [illegible] میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه [illegible]

عالیجاه [illegible] از مضمون [illegible] مراسله [illegible] معلوم [illegible] موافق [illegible] اعلیحضرت امپراطور اعظم [illegible]

و [illegible] خبر وفات [illegible] امپراطور مرحوم [illegible] موروث [illegible]

امپراطور [illegible] جنرال [illegible] اعلیحضرت [illegible] اعظم [illegible] مالک [illegible]

[illegible] نایب السلطنه العلیه عباس میرزا [illegible] جنرال [illegible]

[illegible] سرحدات [illegible]

[illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible]

[illegible] مصالحات [illegible] اتحاد [illegible] سرحدات [illegible]

امور و مصالح [illegible]

و [illegible] اتحاد و مصالحات [illegible]

[illegible] اعلیحضرت [illegible] امپراطور اعظم [illegible]

[illegible] سرحدات [illegible] اظهار [illegible]

[illegible] جنرال [illegible] مشورت نموده [illegible]

این خصوص [illegible] موافق [illegible] اعلیحضرت [illegible] ایران [illegible]

[illegible] ایام دوستی و [illegible] باد

[illegible]

[illegible]

سواد دستورالعمل عالیجاه میرزا صادق وقایع‌نگار سرکار اقدس شاهنشاهی در سفارت تفلیس

[illegible] اعلیحضرت شاهنشاهی [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

امپراطور [illegible] جانبین [illegible]

[illegible] جنرال [illegible]

[illegible] نایب السلطنه عباس میرزا [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] معاهده گلستان [illegible]

[illegible] مصالحه [illegible] اختلاف [illegible]

مصالحه [illegible] دولت روس [illegible]

[illegible] شق اول [illegible] مصالحه [illegible]

[illegible] شق ثانی هرگاه [illegible]

امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible] شق ثالث هرگاه [illegible] دولت [illegible]

[illegible] مصالحه [illegible] رفع اختلاف [illegible]

[illegible] شق اول [illegible] هرگاه [illegible]

[illegible] هرگاه [illegible]

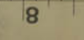
[illegible] هرگاه [illegible]

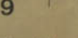
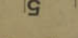
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] هرگاه [illegible]



[illegible] اعراب کرده [illegible] کتاب [illegible] جواب [illegible] روحانه [illegible]

[illegible] این لفظ [illegible] روحانه [illegible]

[illegible] غیر معروف غیر معلوم [illegible] آن روحانه از میان [illegible]

[illegible] روحانه [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible] روحانه [illegible]

[illegible] و قلم [illegible] وقایع نگار [illegible] است

[illegible]	از آنجا [illegible]	از آنجا [illegible]
از آنجا [illegible]	از آنجا [illegible]	از [illegible]
از [illegible]	از [illegible]	[illegible]
از [illegible]	از آنجا [illegible]	از آنجا [illegible]
از [illegible]	از آنجا [illegible]	از آنجا [illegible]
از آنجا [illegible]	از آنجا [illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب غزال [illegible] ... باب اول [illegible]

[illegible]

[illegible]

به عهد نامه و هرگاه اختلاف بجهة بعضی زمینها غیر آباد و کوههای غیر معین بین سرحدداران دو طرف بین الطرفین باشد
گذشت و دوستی و انصاف مشخص [illegible] آگاه بعرض رفع [illegible] بنگان خداوند رحمه الله باشد فقرهٔ دیگر آنکه اگر دولت [illegible]
و نخواهد اروسیه سخن این است و دریافت که شد ما بین سرحد و الحق فقه رای [illegible] زمینهای متعلق بدولت بهیه اروسیه و در حال [illegible]
بدولت علیه ایران واگذارم و زمین یکی از محل کوکچه دیگر متعلق بدولت علیه ایران است ملک تمام جونی [illegible] بعد سر رسیدن [illegible]
مملکت [illegible] و امضای پادشاه و صاحب مملکت [illegible] نواب [illegible] نادر این [illegible] دارد و ام [illegible]
و کوکچه [illegible] متعلق بدولت علیه ایران [illegible] اگر [illegible] سرحدداران روی [illegible] ارده [illegible]
دولت بهیه اروسیه هرچه و تا [illegible] الطاف و لطف و قدر ملک تصرف داشته [illegible] دولت [illegible] کوکچه دیگر باکه اراده و مصلحت
دولت علیه نیست فقرهٔ دیگر آنکه هرگاه ولیعهد دولت بهیه اروسیه درباب سخن این [illegible] دولت علیه
اروسیه عرض و اظهار کرده ام و دار دولت خود [illegible] کون این زمینها جزء این [illegible] دولت علیه ایران کوله [illegible]
[illegible] معتبر از دولت علیه ایران بدولت علیه اروسیه رو و حجت نامه [illegible] پادشاه بزرگ
در سرحدات و مملکت بهیه داده شود فقرهٔ دیگر آنکه اگر دولت دولت بهیه اروسیه در مقام [illegible] شده و گوینده [illegible]
خواهم تا معتبر از دولت علیه ایران بدولت بهیه اروسیه رو و حجت نامه [illegible] تسلیم [illegible] مسکم [illegible] جواب
از اعلیحضرت امپراطور اعظم [illegible] و زمینهای محل کوکچه را [illegible] مسکم دوست [illegible] دولت علیه دولت ایران [illegible]
[illegible] خواهد بود [illegible] دیگر نامه کرده و جواب دیگر نامه [illegible] سواد [illegible] نایب السلطنه و معروف [illegible]
بامپراطور روس [illegible] جناب [illegible] نامه [illegible] جنرال [illegible] منشکوف [illegible]
[illegible] اینکه وقت [illegible] آنجناب [illegible] اظهار [illegible] دولت [illegible]
[illegible] دولت [illegible] اقبال دولت [illegible] این مقصود [illegible] نهایت [illegible]
و چون [illegible] اخلاق و سلیقه آنجناب [illegible] ارباب [illegible] معلوم [illegible] آنجناب [illegible]
[illegible] ملاقات یک [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] آنجناب [illegible] مملکت [illegible]
[illegible] خان امیر [illegible] سرکار [illegible] دولت [illegible] امرای [illegible]
[illegible] اکرام [illegible] و احترام آنجناب [illegible] آنجناب دارم
[illegible] آنجناب [illegible] آنجناب [illegible]
[illegible] سواد رقیمه دیگر نواب ولیعهد [illegible]

[illegible]

در عهد آداب رقیمه رسیده مطالبات آن [illegible] کمال صداقت [illegible] و معروض کرده [illegible]
[illegible] مراتب [illegible] حسن اخلاق آنجناب [illegible] معلوم شد و مراتب [illegible]
[illegible] انوار التفات [illegible] این حضرت [illegible]
و از التفات [illegible] آگاه [illegible] مراسم التفات [illegible] آنجناب [illegible] دولت [illegible]
آنجناب [illegible] اعلیحضرت [illegible] اکرم امپراطور اعظم [illegible]
[illegible] آنجناب [illegible]
آنجناب [illegible] سواد رقیمه دیگر از جانب ولیعهد [illegible] از جانب [illegible]
ایران [illegible]
چون آنجناب [illegible] از جانب سرحدداران [illegible]
[illegible] آنجناب [illegible] از جانب آنجناب [illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible] دولت [illegible]
[illegible] آنجناب [illegible] آنجناب جواب [illegible] عرض [illegible]
سواد [illegible] منشکوف [illegible] روس [illegible] نایب السلطنه [illegible]
[illegible] ایران عباس میرزا [illegible]
[illegible] نواب نایب السلطنه [illegible]
[illegible] آنجناب [illegible]
[illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible]
اروسیه [illegible] نواب نایب السلطنه [illegible] ۱۲۴۲
[illegible] منشکوف [illegible]
سواد [illegible] منشکوف [illegible] نواب نایب السلطنه [illegible]
[illegible] ایران
عباس میرزا [illegible] اعلاء الله [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب

انه آن اعلیجاه معلوم و مفهوم مدام اتفاقاتیکه در سرحد تورکمان روی داده است ... امر و رسم معلوم نموده‌اند لهذا از جهت واجب و لازم دانسته
از آنجا عالیجاه ولکونسکی را ... [illegible] ... روانه تفلیس نموده ... این امر که [illegible]
بخواهی سرحدداران طرفین ایران و روس ... [illegible] ... اتفاقات معلوم و رفع منازعات ... [illegible]
صاحب منصب مذکور ... [illegible] ... آن اعلیجاه ... [illegible]
نواب ... [illegible] ... ولکونسکی ... [illegible] ... ۱۸۳۶
... [illegible] ... هرگاه از راه لطف و محبت ... [illegible]
... [illegible] ... ولکونسکی ... [illegible]
جناب ... [illegible] ... ولکونسکی رسیدم ... [illegible] ... نایب السلطنه ... [illegible]
... [illegible] ... جناب ... ولکونسکی ... [illegible]
... [illegible] ... نایب السلطنه ... [illegible]
... [illegible] ... نایب السلطنه ... [illegible]
از انجام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ولکونسکی ... [illegible]
... [illegible] ... اعلیحضرت ... [illegible] ... نایب السلطنه ... [illegible]
... [illegible] ... عباس میرزا ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت ... [illegible]
... [illegible]
سلطنت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... نایب السلطنه ... [illegible]
... [illegible]
مصافات ... [illegible] ... مصالحه مبارکه ... [illegible]

و نسبت ... [illegible] ... شهزاده ... [illegible] ... آن اشرف اعلی ... [illegible] ... اسباب فنون عسکریه ... [illegible]
... [illegible] ... آن اشرف ... [illegible] ... مودت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... جنرال ... [illegible]
با یک قطعه نامه محبت علامه ... [illegible] ... اعلیحضرت فلک رفعت پادشاه ... [illegible] ... اشرف ... [illegible]
... [illegible] ... جنرال ... [illegible]
... [illegible] ... اعلیحضرت ... [illegible]
... [illegible] ... مودت و مصافات ... [illegible]
... [illegible] ... دولت ... [illegible]
... [illegible] ... مصافات ... [illegible]
... [illegible] ... مصالحه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
و مصافات ... [illegible]
ترک این سلوک ... [illegible] ... عهدنامه مبارکه
... [illegible] ... جنرال ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... جنرال ... [illegible]
... [illegible] ... دولت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
دولت ... [illegible]

اتفاق افتاده بعضی فقرات و دلایل اختیاری و عدم اذن از آنجناب مسموع و نظر بمضمون مراسله وزیر به انفعال دولت
به کمال حیرت و تعجب کرده و برای اتمام حجت [illegible] و اظهار مقصود اولیای دولت [illegible] اعلیحضرت شاه امپراطور در نامه نایب السلطنه بعهده
آنجناب محول داشته و وزیر امور خارجه دولت وزیر خارجه این دولت صریحاً اظهار نموده آنجناب در مجلس شوری حاضر
و سرحدداران این طرف و اردو [illegible] رسیده و در باب مواقع عهدنامه معین دارد و رفع مجاورات اتفاقیه [illegible] از روی حق و انصاف
نامه و هرگاه این مقدار آنجناب باشند موافق حق و انصاف جاری [illegible] در عالم دوستی بر این دولت [illegible] اولیای دولت
این نوشته را مرقوم و صریحاً معلوم سازند سواد کاغذی که ایلچی روس در جواب آصف الدوله در سلطانیه نوشته جناب [illegible]
شهامت [illegible] آنجناب [illegible] نوشته آنجناب و اصل گردید [illegible] جواب آن مبادرت
[illegible] در وقتیکه اعلیحضرت پادشاه اعظم و امپراطور اکرم [illegible] بر سریر سلطنت موروثی جلوس نموده اوضاع امورات دول
خارجه را مطالعه [illegible] امور [illegible] در باب سرحد دولت علیه ایران [illegible] از تحریرات [illegible]
بود از طرف نوشته خط [illegible] جناب جنرال [illegible] و در سنه [illegible]
شده خواهش [illegible] روسیه [illegible] اظهار و معلوم [illegible] و از طرف دیگر نوشته جناب نواب نایب السلطنه العلیه العالیه [illegible] جناب جنرال
[illegible] قلمی داشته خطوط سرحدات دولت علیه ایران را بیان و مشخص داشته بعد ملاحظه نموده خواهش [illegible]
و تمامی این امور را [illegible] در وقتیکه [illegible] جناب اعلیحضرت [illegible] جلوس [illegible]
امپراطور اعظم [illegible] این امر [illegible] اولیای دولت علیه ایران در خصوص امر سرحد [illegible] موافق نوشته
نواب نایب السلطنه العلیه العالیه و جناب جنرال [illegible] نوشته بعد مکالمه [illegible]
و خاطرخواهی آنجناب [illegible] در باب [illegible]
[illegible]
در خصوص [illegible] قدرت و اختیار را از خود نفی فرموده [illegible] در همان نوشته [illegible] نموده [illegible]
از اختیار خود [illegible] نفی و امضای اعلیحضرت شاهنشاه اعظم [illegible] فرموده [illegible] آن رضای
طرفین است [illegible] خواهش [illegible] معلوم و بیان نموده [illegible] در [illegible] سلطانیه آنجناب هم [illegible] نموده
[illegible] سرحد را موافق عهدنامه مبارکه [illegible] آنجناب [illegible]
[illegible] عهدنامه [illegible] از طرف دولت بهیه روسیه [illegible]
[illegible] عهدنامه مبارکه [illegible] دولت [illegible]
اعظم [illegible] دولت روسیه [illegible]
[illegible] عدالت [illegible]
[illegible] سرحد موافق عهدنامه مبارکه [illegible] دولت علیه [illegible]

[illegible]

و از هر دو طرف معتمدین صاحب اختیار [illegible] و در سرحد بدان طرف [illegible] جانب از امور سرحدات [illegible]
[illegible] و بخلاف رای مبارک [illegible] تأخیر افتاده است قطع [illegible] صاحب اختیار موفور
[illegible] مأمور [illegible] اگر اولیای دولت ایران رضا [illegible] باشند [illegible]
نموده از طرف دولت روسیه [illegible] معتمد صاحب اختیار [illegible] اولیای [illegible]
[illegible] و در امور [illegible] مکالمه [illegible]
علیه ایران [illegible] ملاحظه خواهند فرمود [illegible] روسیه نه تنها آن است [illegible]
ایران [illegible] موافق عهدنامه مبارکه [illegible] هرگاه دولت ایران [illegible]
خواهش [illegible] عهدنامه مبارکه [illegible]
معلوم [illegible] دولت روسیه [illegible] ورقه [illegible] ذیحجة الحرام سنه ۱۲۴۱ [illegible]
دیگر ایلچی روسیه در سلطانیه [illegible] آصف الدوله نوشته است جناب عظمت و حشمت [illegible]
و اجلال [illegible] دولت [illegible] آصف الدوله العلیه العالیه دام اجلاله العالی [illegible] جناب اعلیحضرت
شاه اعظم والاجاه [illegible] احترام تمام [illegible] خواهش [illegible]
سرحد دولت بهیه روسیه [illegible] اعلیحضرت امپراطور اعظم [illegible] در خصوص [illegible] سرحد
[illegible] آنجناب [illegible] سرحد [illegible]
[illegible] در سلطانیه مرقوم کرده سنه ۱۲۴۱ [illegible] جناب آصف الدوله در جواب ایلچی روس [illegible]
نوشته است [illegible] ملاحظه [illegible] مبارک [illegible]
[illegible]
[illegible] نایب السلطنه العلیه العالیه آنجناب [illegible]
نموده [illegible] آنجناب [illegible]
سپهر رفعت [illegible] پادشاه اسلام پناه روحی فداه و نایب السلطنه [illegible]
[illegible] آنجناب [illegible] خواهد داشت [illegible]
سواد کاغذی [illegible] وزیر امور خارجه [illegible] در جواب [illegible] وزیر امور خارجه دولت روسیه نوشته است
[illegible] اعلیحضرت [illegible] روحی فداه [illegible]
جناب جنرال [illegible] دولت [illegible]

در باب وجه جناب معزی الیه رخصت انصراف حاصل نمود بمقتضای طریقه مواحدت تحریر این صحیفه زحمت داده در باب قطع و فصل
امور سرحد نوشته بود اگرچه از روی خیرخواهی و مصلحت جویی بود ولیکن چه فایده چه اگر از جانب سنی الجوانب اعلیحضرت شاهان عظام روم [illegible]
و همه [illegible] مبالغه میشود و از ما نیز دوستدار و سایر وزرا و امنای دولتین بهیتین اهتمام لازم می‌آید تا از طرف سرحد داران اطراف
امور چند عادت میشود اهمال [illegible] و مضمون عهدنامه مبارکه منافی و مخالف [illegible] و از روز که عهدنامه مصالحه فیمابین مرقوم و بسته
و موبد الطرفین جانب دوستی [illegible] از طرف این طرف پادشاهان عظام الحمدلله دوستی و محبت و شرایط یکجهتی و موافقت بظهور رسیده
و از طرف امنای این دولت علیه بر قاعده اتفاق و اتحاد از جانب الواقع مضبوط داشته اند لیکن از سرحد داران اطراف بعضی کارها [illegible]
صلح و معاهدات منافات [illegible] بظهور رسیده و هر قدر از این طرف پاس دوستی و نقض تحمل رفت هوزان سکونه سلوک و رفتار اظهار و اصرار
بعضی اگر معنه [illegible] در کار [illegible] خلاف شروط عهدنامه مبارکه [illegible] چنانچه [illegible] ستاره ام [illegible] حقایق وقایع و [illegible] امور
نگارش و ارسال [illegible] جنرال [illegible] جنرال [illegible] [illegible] و چنین [illegible] افاده [illegible] [illegible]
الطرف [illegible] و تعجب [illegible] [illegible] و بعلوه موافق عهدنامه مبارکه [illegible] اطرافت نهاده [illegible] سلطان [illegible]
سوک [illegible] جنرال [illegible] [illegible] [illegible] اولیای [illegible]
[illegible] در این باب [illegible] سکونه [illegible] عهدنامه [illegible] [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] رتوف [illegible] انصراف داده [illegible]
[illegible] جمعی از [illegible] قراول [illegible] [illegible]
رتوف [illegible] [illegible] جنرال [illegible]
حوالی [illegible] معاودت [illegible] سرحد داران این طرف اول [illegible] اولیای [illegible]
نا [illegible] زیرا که معلوم [illegible] اولیای [illegible] [illegible]
الکنه [illegible] اعلیحضرت امپراطور اعظم [illegible] سلطان الآفاق [illegible] اعلیحضرت [illegible]
بزرگ [illegible] الطرف [illegible] سرحد داران این جانب [illegible]
رفت [illegible] [illegible] امنای [illegible] [illegible]
تا آنکه جناب ایلچی [illegible] معلوم شده [illegible] جناب ایلچی دفع این [illegible]
ورفع [illegible] [illegible] امنای دولت قاهره جناب [illegible]
الکنه [illegible] مکالمه الفاق [illegible] [illegible] جناب [illegible]
و سنه [illegible] مواحدت فیمابین دولتین بهیتین [illegible] [illegible]
و از راه خیرخواهی رفع [illegible] [illegible] جهت [illegible] حال [illegible]

[illegible]

و از اعلیحضرت شاهنشاهی و از آنجناب نواب والا دارم که حضور رایع حضرت امپراطور اعظم رسیده حکم [illegible] بانجناب [illegible]
[illegible] در باب [illegible] خان [illegible] طالب [illegible] [illegible]
که در جناب [illegible] قطع [illegible] [illegible] نواب [illegible]
نموده [illegible] [illegible] [illegible]
تا سرحد [illegible] [illegible] جناب [illegible]
در [illegible] حکومت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] نواب نایب السلطنه [illegible] آنجناب نواب والا [illegible] [illegible]
جواب [illegible] [illegible] [illegible]
قانون و قاعده [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] جناب نواب والا [illegible] [illegible]
[illegible] جناب [illegible] [illegible] [illegible]
جنرال [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
و لیعهد دولت [illegible] جنرال [illegible] [illegible]
[illegible] سرحد [illegible] دولت روس [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] جنرال رتوف [illegible]
و جنرال [illegible] و لیعهد [illegible]
و [illegible] [illegible]

رفتار ایام مصالحه و مبارکه بود پس چاره کار و تدبیر این مهم چه بود بالفعل از قسمت جوابهای سرحدنشینان انطرف غایت شکایت پیدا شده
موقوف براین شش خبر است معتمدی از انطرف بسطربورغ برود و رفع این غائله و حالا در میان است [illegible] و اعلام اگر [illegible]
فراوان دارد و جمعیت [illegible] میخواهد و لکن حاشا بحسب اعلیحضرت امپراطور و حفظه خاطر امناء و اراکین حضرت بنقارت مأمور [illegible]
نیست و اولیای دولت قاهره ایران این بار هم قبول اعطلی کنند و تا حصول جواب تأنی و تحمل نمایند و لکن با این شرط و تجاوز [illegible]
همین اوقات از سرحد داخل انطرف شده باهتمام و خیرخواهی امناء رفع شود تا تعیین معتمد این دولت به دولت روس در نظر امناء [illegible]
حمل بر عجز و قصور نشود و بعد از تعیین معتمد فوراً بقاعده سابقه نایره [illegible] ایلچی از این درگاه برای مطلب بسطربورغ رفت [illegible] رسیده
دو ماه حجت نکرده چنین مطلب دیگر از لحاجت دولت و سرحدداران انطرف در میان آمده و محتاج بکنید ایلچی دیگر بشود [illegible]
لکن امناء چنین اعتبار [illegible] و [illegible] در این باب [illegible] خاطر جمع ساخته تا رسیدن خبر از بطربورغ [illegible]
نخواهند خاطر امناء [illegible] و [illegible] او خواهد بود جمع [illegible] از هر محل و هر مکان [illegible] برای رفع تنازع اسباب [illegible]
انطرف آورده [illegible] در انطرف هم نخواهد [illegible] اسباب [illegible] اگر [illegible] در میانه خواهد ماند با اقتدار رای
امپراطور معلوم شود هر گاه [illegible] با امناء [illegible] که [illegible] باشد بخواهد نمود [illegible]
و آنچه از تحمل و بردباری [illegible] و ناسازگاری انطرف دیده و شنیده [illegible] و [illegible] و جانب اولیای اعلیحضرت
امپراطور و امنای دولت روس چاره کنند اگر باز بحکم ضرورت و اضطرار [illegible] و ناچار در مقام حفظ ملک خود و رفع [illegible]
کار و کار کنند همان وقت معلوم و مفهوم [illegible] و نقض عهد [illegible] اسباب [illegible] از جانب کی و [illegible]
خواهان بوده اگر [illegible] از خدا [illegible] این [illegible] سپهر [illegible] و [illegible] که کار [illegible] رسد عاقبت این
امر [illegible] حقوق [illegible] خواهیم خواست [illegible] روس [illegible]
[illegible] صحیفه [illegible] از راه لطف و محبت [illegible] نموده [illegible] مضمون آن [illegible]
[illegible] خواهد نمود [illegible] اعلیحضرت امپراطور اعظم رسیده [illegible] جناب [illegible] داده [illegible] رفع [illegible]
حکم [illegible] و هر گاه [illegible] امپراطور اعظم رسیده [illegible] برای [illegible] جناب [illegible]
[illegible] جواب کرده [illegible] روس [illegible] جناب قائم مقام [illegible]
[illegible] از راه [illegible] و [illegible] رسیده مضمون آن معلوم و مفهوم گردید [illegible] در [illegible]
[illegible] جواب [illegible] ارسال خدمت [illegible] خواهم [illegible]
[illegible] نموده [illegible] ۱۲۴۲ [illegible] روس [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] دولت [illegible] جناب [illegible] نواب [illegible]
[illegible] در خصوص [illegible] انجام [illegible] و حکم دولت [illegible] ایران
[illegible] رضامندی [illegible] جناب [illegible]
[illegible] در خصوص [illegible]

در ایران دال [illegible] راهی و روانه [illegible] اظهار رضامندی نموده [illegible] باب قطع و رفع [illegible] و استحکام [illegible]
[illegible] معروض [illegible] نواب [illegible] معروض داشته [illegible] زیرا [illegible] از وقت [illegible]
به دولت علیه ایران در هر گفتگو و ملاقات [illegible] و در استحکام دوستی [illegible] نموده [illegible]
[illegible] ۱۲۴۲ [illegible] روس [illegible] در خصوص [illegible] میرزا [illegible] است
[illegible] و سایر [illegible] ایرانی [illegible] اموال [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] و [illegible] آن رسیده [illegible] خواهد داشت
و در حق هر که [illegible] اموال [illegible] و [illegible] اولیای دولت علیه ایران
[illegible] دولت روسیه [illegible] ماه صفر المظفر سنه ۱۲۴۲
[illegible] همراه [illegible] رسیده [illegible] آن [illegible]
و میرزا [illegible] قرار [illegible]
[illegible] خلاف [illegible] خلاف [illegible] و حال آنکه [illegible] دولت قاعده [illegible]
و این [illegible] شروط [illegible] خلاف شرط کنند [illegible] خلاف شرط کرده [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] عهد و صلح نمودیم [illegible] این سرحدات [illegible]
[illegible] این کار [illegible] طالب [illegible] و [illegible]
از این طرف [illegible] ایلچی [illegible] و معاهدات [illegible]
[illegible] ایلچی [illegible] و [illegible]
و باز [illegible] حصول این
[illegible] طالب [illegible] همراه [illegible] سابقه [illegible]
[illegible] خواهم [illegible]
[illegible] حکم [illegible] اعلیحضرت [illegible] امپراطور اعظم [illegible] ملک [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible] از طرف [illegible]
[illegible] نایب السلطنه [illegible] ایران [illegible] معاونت [illegible]
[illegible] نایب السلطنه [illegible] معاونت [illegible]

[illegible]

[illegible]

ورفع تجاوز سرحدداران مأیوس شده نه فقط این بلکه بالکل از جنت معاونت ملک دیبا و سرحدداران اطراف حکم صریح داده چون
پولتیک اشراق کنیم حقیقت [illegible] و اولیای این دولت بر سر الفت خود نبغز لکن سرحدداران آن دولت که آسته هادم لکوار از
خصومت باشند وطمع در حقوق این دولت نموده این طرف را خصومت و خصومت هست و لیار بعث داریم و در این آن اگر تجاوز
تجاوز تازه از سرحدداران آن دولت نسبت به این طرف رخ بدهد سبب بود و اگر اظهار اعتبار بکجا گفته ام جنستار خود ربط ظاهر میشانست
کرد والقی شده بود برای حد بودم زاده در حال قصوری از این طرف شود و در دنیعقبی اکنون از این مکتوب اظهار خواهد کرد ۱۲۳۲ سواد ترجمه
واز جانب نایب السلطنه بر ملک فوکو وزیر امور خارجه دولت روسیه نوشته شد اما [illegible] بعد از این بعضی مراتب باب امر سرحدات بجناب ... نوشته بود
که مضمون آن حجت نظر بر رعایت این روزها جانجاه کمینار را در حال منکشف است بر ما محقق شد و تجاوزات لازم میکنند و حجت دولت میا فراز
اتفاقات را البته اگر تجاوزات بقدر رفع شود بهتر است و تجاوز تازه از طرف کمینار رعیت این طرف ابواب [illegible] و جنه اکنون مشارالیه کرد
و شاید کمینار رگ این تجاوز را لوکنه فرموده و کار را بطرز روسیه و سرحدداران مأمور حقاق حقوق خود شده نا با رواز طرف سرحدداران امور
لجاجت بیتر اداده خصومت غلیظ نمود و [illegible] [illegible] مقابل بوده فعل سرحدداران این طرف بود نوشته جان و ارکان [illegible] عمر [illegible] کار المعجم
ملک شاه نظر شاه بورنلهه دالوفان استقساری دللوده اظهار مکنه و منتظر موسم ۱۲۳۲ سواد تحریر از جانب نایب السلطنه بجز هر نوشته شده است
جانا ارادت [illegible] ملک شاه بورنلهه دالوفان بلاد رای فهمی تعیین کرده ام [illegible] سرحدی و هوکی حسن افندی اقا [illegible] بعرض میرسد
و القات کافه جانجاه بهره شده ام و این سعی این خدمت فرد کرده جانجاه رجوع کرده ام ۱۲۳۲ سواد نوشته نایب السلطنه بجناب سر الکتاب جانب عثمان
جناب مجدت اجلاب نظام [illegible] امور رواج اتفاق جمهور محمد الاطیاب و الکیاسه الوزرا حسن افندی دیوان همایون عثمانی را اعزاز سپارم
و چند سال جنت و لتین اسلام هر دو باکفره روس تنازع و جدال بود و نظر بجامعه اسلامیه و مقاد المؤمنون اخوه هر دولت بقدر مقدور معاونت
و مساعدت لکه کرنفند حتی رجال آن دولت در صلح با کفره روس کردند مسالمه این دولت با ایشان ذکر و منظور داشته در هر سه اداره اردوی
و وکلای مختار جانبین که برعهده قوم الف کمتر که هر دو کرا این دشمن مشترک فوریه بایست و لفظی و سایت شده باری این چند سال دولت با کفره
روسیه معاهده داشت مکرر از جانب روسیه تجاوز شده و از جانب این دولت تحمل رفت سال گذشته نزدیک شده و کار را در مکاتبه اقدام
بمقاتله اعلام گشته و تمتم و حرف بمقدم حرب شود نظر بفوت امپراطور اولیای این دولت تحمل را شان سلطنت علیه ادا داده و نشانه کارگرید
امپراطور جدید تابع رسم کارگزاران امپراطور قدیم نموده اتفاقا و نیز اکرچه در فرستادن ایلچی سبقت کرده اند در زمان شاه و ایلچی ماکنون تجدید
از سرحد دولت این طرف آنچه عساکر ایشان با اسباب خصومت از طرف ایروان داخل سرحد شده و در آب مبرک از زول کردند
و تجاوز تازه کرده و جنانکه ایلچی ایشان منع کرد سرحدداران ایشان منع نمودند و تجاوز لاحق را ضمیمه تجاوز سابق نمودند بار سرحدداران این دولت
مأمور شده اند آنچه را روسیه خلاف عهد مصالحه رسم تجاوز گرفته اند استرداد کنند بالفعل الحال این دولت با کفره روس بجدال کشیده صلح مختل
بجنگ است در این صورت بنده تأمل راه آن دولت در کار این دشمن مشترک بهیئت با این دولت مواقف ظاهر بکنند یا با طرز سرحدات نشان داده
دولت با سرحدداران این ثوک بعث قرب جوار جنگ نهایت اختلاط و امتزاج دارند با سرحدداران این طرف در تصرف در ورت
موافقت و حفظ عافیت را خواهند داشت بالصلح با ثبات روسیه اعتبار خواهند کرد با حکمه که ایلچی حکم واقع است و حفظ کلمه و جامع جهت جامعه اسلامیه
در میان و به عهدی کفره روسیه واقع و جان بتجربه و امتحان رسیده و اختلاط نوز طمع امر منقذ در حال بنیان دیگر بجناب ظاهر است

جناب مجدت [illegible]

و آنچه منقح صلاح و فلاح اسلام و مسلمین است از قبل این دولت اظهار خواهد کرد چون نظر به دست و اتکال دولت علیه بود جهت حال را اظهار کنیم جانجاه
ارادت [illegible] عهده اداکار را بمسیحه ملک شاه بورنلهه دالوفان را فرستادم و بقیه مراتب بنزد او القا کردم سواد کاغذ در خصوص تجاوزات
روسیه نوشته شد و رسالت الله دولت جهت و یک سال تجاوز و اقرار و مرحمه مصالحه فیما بین دولتین ایران و روس ارسال داشته اند و اوجب ابن [illegible]
مطابق سنه هذه مرقعه و نیز دو سه منعقد شده بود بر هم خورده سبب وجهت بمعلول مصالحه بمجاهده و مزوره سرحدداران دولت روس بعضی جوان از
مصالحه جدا ساخته سرحدداران روس بر سر طالش و وقت مصالحه بتصرف این دولت بود تجاوز کردند و تصرف نمودند دولت ایران بنا را
برسوف و نوکس بایاس صلح بود اظهار کردند سفرای ایران و وزرای دولت روس اظهار کرده و وزرای دولت روس سفرای ایران گفته اند و اجرا اینه دولت ما مور
به دولت ایران منفور رفع خواهد شد اجرا ایرانی ازین مرکز روس رجعت کرده و بر طرف نظارت بر سرحدداری مأمور شده تو از سیدن او بدولت ایران
اولیای این دولت بر طرف گفتگو کرده بمقام رفع بناهر بهتر است تو از برجهت بعضی جاها بر دیگرافتاده و بجانب جنبه کردار حکم سامع
دولت ایران با دولت عثمانی منازعه داشته بر طرف از طرف قراباغ توپ و حمله از بلوکات قپان از کلد و در تصرف
دست این طرف بود و ثنا و تصرف کرده حال آنکه از کاغذ خود ایشان و در دست اولیای دولت ایران مکتوبه معلوم میشود این
بلوکات وقت مصالحه در دست دولت ایران بوده برادر اینجمله تجاوزات میرزا ابوالحسن خان مأمور بانکلستان شد و تجاوز سرحدداران را بوزرای
دولت انگلیس گفته و وزرای دولت انگلیس بسفرای ایران نوشته است و چون صلح دولتین ایران و روس بواسطه اهتمام دولت انگلیس شده با
مراتب بوزرای دولت روس نوشته مرقوم داشته ام انها در جواب نوشته اند و وقت تنقیح سرحدات رفع این امور خواهند شد
تحریر وزرای انگلیس در خصوص بسفرای ایران نوشته اند موجود است بوده اولیای دولت ایران اینگونه تجاوزات فاحش که از سرحدداران ارس
دیده بنای تشخیص سرحدات را گذاشته جنگ بر از تنقیح و تعیین سرحدات رفع تجاوزات شود تا از سرحدداران روس جمعی از بالاخص
با خود سرحدات آورده بنای لجاج و عناد را گذاشته به هیچ وجه اعتنا نکرده و مأموریت دولت ایران منعه نقاد و لیعهد دولت ایران که دارا
بر طرف اظهار کرده و بجائی رسیده بهتر است بغفلو و قلعه قات کوکچه را تا تصرف کرده و وقت انها این بود که بلوکات قپان را
و کلانه حساب تصرف کرده بعضه عوض بالغلو و قلعه قات کوکچه را پنه و دیگر دولت روس تا نسیه حال نزول شاه ایران ایران نمودن سپاه
شاهنشاه ایران مرتکب گردید و نموده و خلاف عهدنامه رفتار کردن اولیای دولت روس تجاوزات بلوکات طالش را با قلعه بالغلو و کوکچه را
رفع کنند و موافق عهدنامه معمول سعید خانه میرزا صادق را که از معتبرین این دولت است مأمور تعیین فرموده مزاج دیگر روس و از
سلطنته رجعت کرد و در تبریز میرزا صادق گفت ارس است و ارس سرحد دولت ارس به ارس برمسکن نه هرگاه زور جانب
وارس تعیین شد میرزا صادق و ده [illegible] تعیین شده وزیر اعظم دولت ایران بر طرف رفت و در سرحدات موافق عهدنامه نمود خلاف
آن جا رجعت میرزا صادق و با بران رسیده سرحدداران روس از ولایت گرفته تعیین نمود و به تنها او را بعقل داشته از جول
مأمور بود رفت سرحدداران روسیه بلاشبه بجز مشورت را اجتناب داده بر طرف بهانه کارخود قدر از و رهاوار آن بنشین رفت دور از آن
رفت کرده و جواب کم جواب مرقومات دولت ایران را نداد مستوف کاغذ دوست و از مضمون همان کاغذ مشرف

با تسلط و تجاوز آنها با تمام معلوم شود باز رجال دولت ایران میرزا ابوالحسن خان [illegible] دولت روس گذشته و [illegible] خود در جریده نوشته است [illegible]
و [illegible] که گنجه جزو ایران است و سرحدداران شما راه حرف است و جوابانه و لیکن [illegible] بر هم [illegible] سرحدداران
خوانین [illegible] زیاده از جهت پاس مصالحه و معاهده [illegible] ملاحظه [illegible]
جهت رفع این امور روانه [illegible] و در این [illegible] از جانب امپراطور [illegible] و از راه قراباغ [illegible]
آمده گنبار از راه ایروان با توپ و قورخانه از آب سرک و بلوک [illegible] ایروان [illegible] نزول نموده بنای ساختن قلعه و اطوار [illegible]
که [illegible] اولیای دولت ایران [illegible] سرحدداران روسیه مصالحه [illegible] و صلح مبدل به جنگ شود برای آنکه [illegible]
نمونه از طرف دولت ایران [illegible] نایب السلطنه ولیعهد دولت ایران [illegible] نوشته [illegible]
کنند و [illegible] نامه [illegible] می آید و از این طرف گنبار با قورخانه و توپ [illegible] ایروان آمده مشغول افعال [illegible]
و تجاوز [illegible] سابقه [illegible] هرگاه اختیار رفع تجاوزات سابقه و منع افعال لاحقه گنبار [illegible] ایران [illegible]
است [illegible] موقوف [illegible] ولیعهد میرزا ابوالحسن خان [illegible] ایران [illegible]
[illegible] گنبار [illegible] ولیعهد [illegible]
تجاوز [illegible] است [illegible] تجاوز [illegible] گنبار [illegible]
[illegible] اولیای دولت ایران [illegible] مجلس [illegible]
[illegible] تجاوزات [illegible] محقق [illegible]
ولیعهد [illegible] نهایت [illegible]
[illegible] اعتبار [illegible] ولایات [illegible] روسیه [illegible]
[illegible] ایران [illegible] تمامی بزرگان ایران از علما و غیره [illegible]
ایران [illegible] میان روس و ایران [illegible] مصالحه است پاس صلح و حفظ شروط مصالحه [illegible]
[illegible] حقوق دولت [illegible] اولیای دولت ایران [illegible] روسیه [illegible] دولت
روس [illegible] اعزاز و احترام [illegible] شروط مصالحه [illegible] سرحدداران دولت روس
[illegible] تجاوزات [illegible] دولت ایران [illegible] صلح [illegible]
[illegible] سرحدداران روس [illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible] رفع تجاوزات [illegible]
[illegible] سرحدداران روس [illegible] ایران [illegible] دولت ایران

[illegible]

در [illegible] حقوق [illegible] صلح [illegible] ایران [illegible]
دولت ایران و سایر رجال دولت [illegible] خدمت امپراطور [illegible]
همه این امور و سرحدداران روس [illegible] ایلچی بزرگ [illegible] ایلچی روس [illegible]
از دست اولیای دولت ایران [illegible] جنگ و جدال [illegible] سرحدداران روس [illegible]
[illegible] عساکر دولت ایران [illegible] حقوق خود [illegible]
تصرف کرده [illegible] روس [illegible] تصرف دولت [illegible]
ولایات [illegible] روسیه [illegible] سرحدداران دولت روس [illegible] عساکر ایران
در طرف قراباغ و ایروان [illegible] حقوق خود [illegible]
[illegible] روسیه [illegible] ولایات [illegible]
[illegible] صلح [illegible] رجال [illegible] دولت ایران در این [illegible]
[illegible] مصالحه [illegible] ایران و روس [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] مصالحه [illegible] عساکر روس [illegible]
[illegible] تصرف [illegible]
دولت ایران [illegible] مصالحه [illegible]
ولیعهد ایران [illegible] میرزا ابوالحسن خان [illegible] دولت روس [illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible] رفع این تجاوزات [illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible] دولت روس [illegible] رفع این تجاوزات [illegible]
[illegible] رفع این تجاوزات [illegible] ایران [illegible]
جنگ و جدال [illegible] مصالحه [illegible] مصالحه [illegible] ایران [illegible]
[illegible]
[illegible] روسیه [illegible]
زبان روسی [illegible] فارسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شاهزاده [illegible]

[illegible]

[illegible]

و حال و بعضه امور مملکت از ممالک خود را بکف کفایت کی سپرده [illegible] برای این است که در ظل آسایش عباد [illegible]

[illegible]

[illegible]

جهة که از این طرف در باب استحکام دوستی و اتحادیکه موجب صلاح و خیریت جانبین بود چیزی نه و ناهنجاری روحی [illegible]
نرفته است ما در جائیکه این حضرت امپراطور اعظم در ایران بود ظاهر و حاضر شده بجهت و در خصوص کمپک [illegible]
چند ای گفتگو شده بود البته در این طرف اشتباه لفظ نمینمایم لهذا در این باب دائما نظرات [illegible] نمینمایم اما این [illegible]
و این حرف نیز چنان است [illegible] ، با بهانه حرب و دشمن از امر متعلقه ایران [illegible] ضبط نموده [illegible]

سواد نوشته که بطرف بیگلر، میرزا ابوالحسن خان   الان خواهش اتمام وعده [illegible] دوستی [illegible] نموده [illegible]
مولد احترام که از اجناد [illegible] میدانم [illegible] حضرت امپراطور اعظم [illegible] بارگاه [illegible]
[illegible] اختیار [illegible] آن مولد دارم [illegible] در خصوص تکلیف [illegible] کرده لهذا [illegible] جناب [illegible] وزارت امور خارجه [illegible]
اظهار نمودم   [illegible] که تکلیف [illegible] خیالی خود [illegible] شرح دهیان [illegible] تکلیف [illegible]
وقوع مصالحه که [illegible] تکلیف [illegible] البته [illegible] ترک جنگ [illegible]
نیز [illegible] تکلیف مصالحه [illegible] جنگ و دشمنی [illegible] قطع طرق [illegible] حاضر و موجود [illegible]
[illegible] خواهش آنجناب [illegible] احترام گذاری [illegible] خیرخواه صادق آنجناب [illegible]

نوشته دیگر بطرف بیگلر، میرزا ابوالحسن خان   [illegible] آنجناب [illegible]

میرزا ابوالحسن خان   چون [illegible] آنجناب میرزا محمد علی [illegible] میکرد [illegible] آنجناب [illegible]
که [illegible] در این جا [illegible] خود [illegible] دوست [illegible] داشت   و از این جهة [illegible]
او [illegible] حال [illegible] ایران [illegible]
[illegible] ارسال کرده و [illegible] خواهم کرد و از این [illegible] شده [illegible]
[illegible] آنجناب و دارم اظهار میخواهم   سواد کاغذ که بطرف [illegible] محمد علی [illegible] نوشته [illegible]
[illegible] جلالت [illegible] شهرت [illegible] فرزانه جلیل [illegible] عباس میرزا
[illegible] آن [illegible] کمال توقیر گذاری [illegible] میرزا محمد علی [illegible]
[illegible] آن [illegible] عازم [illegible] دارالسلطنه [illegible] امور جنگ [illegible]
حصول اذن [illegible] اعلیحضرت [illegible] اعظم خود [illegible] لهذا [illegible] محمد علی [illegible]
[illegible] دارالسلطنه [illegible] جواب [illegible] ارسال [illegible]

بهر

گست و اعزاز [illegible] آنجاه محمد علی [illegible] باقی بکمال توقیر گذاری [illegible] آن [illegible] دارم خیرخواه
صادق میباشم   سواد نوشته دیگر بطرف نایب السلطنه   [illegible] جلالت [illegible] شهرت [illegible]
[illegible] عباس میرزا [illegible] آن [illegible]
[illegible] مرقوم فرموده [illegible] آن [illegible] شفقت [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] آن [illegible] خواهش آن [illegible]
[illegible] ایران [illegible] ملاحظه [illegible]
[illegible] توقیر گذاری [illegible] قفقاز [illegible]
[illegible] جمع [illegible]
[illegible] بکمال توقیر گذاری توقع دارم که [illegible]
[illegible] در این خصوص [illegible] باقی در کمال توقیر گذاری [illegible]
[illegible] آن [illegible] حاضر میباشم   سواد [illegible] بمقام نوشته در این [illegible]
[illegible] ملاقات [illegible]
[illegible] تحریر و اظهار فرموده [illegible]
[illegible] سالار اعظم [illegible]
[illegible] صلاح [illegible] حاضر و موجود است   ترجمه عریضه [illegible]
[illegible] از طرف [illegible] بارگاه [illegible]
دولت [illegible] السلطنه العلیه [illegible]
[illegible] السلطنه عثمانیه [illegible]
[illegible] آن نایب السلطنه [illegible] تحریر فرموده [illegible]
[illegible] از طرف [illegible] ایران
[illegible] ممالک ایران [illegible]
[illegible] این [illegible]
[illegible] عالیجاه [illegible]

جز دوام دوستی [illegible] اگر از جانب دولت روسیه که در ایران مقیم است بخشش [illegible] بسیار [illegible] بنابراین [illegible]
علیا مرحمت [illegible] که [illegible] سرحدات [illegible] تا در آنجا [illegible] سلطنت کردم که نزد [illegible] سفیر [illegible]
اگر [illegible] جدا [illegible] در این صورت [illegible] مراد [illegible]
[illegible] دولت علیهٔ عثمانیه [illegible]
[illegible] فرصت [illegible] جواب [illegible] مذکوره را [illegible] عرض [illegible]
[illegible] مرقوم [illegible] دولت علیه کرده [illegible] والسلام [illegible]
تاریخ [illegible] در دارالسلطنهٔ قسطنطنیه تحریراً فی [illegible] کانون [illegible] سنه سبع و عشرین [illegible]
سرکشیک وزیر امور خارجه [illegible] عثمانیه [illegible]
بنظر مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی رسید [illegible] سپاه ایران [illegible]
[illegible] دولت علیه ایران کرده [illegible] دولت روس [illegible] موقوف [illegible]
[illegible] دولت [illegible] و در این باب [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] که دولت ایران در باب [illegible]
[illegible] ایران [illegible] دولت ایران [illegible] دولت انگلیس [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible] که دولت ایران [illegible]
[illegible] قبول [illegible] دولت ایران [illegible]
[illegible] که تمام [illegible] دولت ایران [illegible] مبارک شاهنشاهی [illegible]

قرارنامه عهد و دستور دولت ایران و دولت آل عثمان سپاس و ستایش پروردگاری را سزاست [illegible]
مؤمنان را [illegible] اخوت [illegible] انما المؤمنون اخوة فرمود هو الذی الف بین
قلوب المؤمنین [illegible] محمد مصطفی علیه آلاف التحیة والثنا [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] در میان دولت جاوید دوام اسلام [illegible]
[illegible] ارکان [illegible]
دولت جاوید [illegible] عهد و دستور ممالک [illegible]

[illegible]

[illegible] خلل [illegible] در [illegible]
و این عهد صلح و التیام [illegible] دوام [illegible]
[illegible] الاخلاق [illegible]
و [illegible] دولت آل عثمان [illegible] ممالک [illegible] حسن سلوک [illegible]
[illegible] ملوک [illegible] دو [illegible]
[illegible] ایران [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] ممالک [illegible]
[illegible] قلعه [illegible]
[illegible] مراتع [illegible]
[illegible] دولت علیهٔ عثمانیه [illegible]
[illegible]
[illegible] ممالک [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] آقاسی [illegible]
[illegible] فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۳۲ [illegible]
[illegible] مجموعه الاخلاق [illegible]
امور [illegible] ایران با دولت روس [illegible] اسلامی [illegible]
[illegible] سیزده سال [illegible] صلح [illegible]
اساس جنگ [illegible] دولت روس [illegible]
[illegible] دولت [illegible] دولت [illegible]
[illegible] صلح [illegible] مصالحه [illegible]

معلوم است طرفین در دو نقطه مسطوره است بر این منهج بوده است که از دو طرف در حال وقوع مصالحه متزلزل است
دولتین سو نمایند تجاوز کنند مع ذلک امر است و با وجود این محکم کاری در شرایط هنوز کمال تمام از تاریخ معاهده
گذشته نبوده سرحد داران روس تجاوز کرده به عرض ترتیب سرحد سال به سال [illegible] پیش کرده‌اند که جا به جا را
از آن ملک نما و محل [illegible] از طرف ایران در این خطوط [illegible] از طرف تسخیر کرده بوده [illegible]
شد و اولیای دولت روس اعلام رضا و جواب کردم و از این از عهد نامه که [illegible] کرده در جواب [illegible]
در نهایت جهد یک [illegible] ثبوت [illegible] مسلمانان علانیه [illegible] خاک دولت ایران [illegible] مملکت ایران [illegible]
دولت قاهره ایران هم ملاحظه این نقض عهده [illegible] منصور نشده در این خبر انگلیس جزایر [illegible] رسید [illegible]
خواهد شد [illegible] دولت روس [illegible] انگلیس [illegible]
و چنین اتفاق افتاده [illegible] روس [illegible]
کرده [illegible] مقام [illegible] اعلیحضرت [illegible]
شده [illegible] مجلس [illegible] دولت [illegible]
[illegible] روس [illegible] مقام [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] دولت [illegible]
خواهد بود [illegible] دولت [illegible] انگلیس [illegible] انصاف [illegible]
[illegible]
[illegible]
کنند [illegible] انصاف [illegible] دولت انگلیس [illegible] عالم [illegible]
این اعتماد [illegible] دولت [illegible] دولت انگلیس [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible] عالم معلوم [illegible] دولت ایران [illegible]
خونریزی [illegible] دولت [illegible] انصاف [illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
جناب [illegible] دولت [illegible]
مصالحه [illegible] ایران [illegible] روس [illegible]
دولت ایران [illegible]
[illegible] دولت [illegible]

[illegible marginal notes]

فرمان اشرف همایون که متضمن آیات نوید و بشر حیات جاوید و کاشف اسرار فضل و رحمت و ناشر آثار رأفت و مرحمت بود زیارت
و خوشتر از آن که حرز امانی بوده و نیت شرف وصول ارزانی نمود و مکرر غلام [illegible] مجموعی تقبیل [illegible]
نوید امید و حیات [illegible] فانظروا الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها [illegible] غلام [illegible]
[illegible]
خاطر همایون [illegible] غلام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] غلام [illegible] آستان همایون [illegible] سلطنت [illegible]
جهان است [illegible] غلام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آسمان [illegible] آستان [illegible] شرف [illegible]
برای [illegible] مبارک [illegible] فرمان همایون [illegible] غلام [illegible]
[illegible] غلام [illegible] مبارک [illegible] مبارک [illegible]
این حالت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] نظام [illegible]
[illegible] غلام [illegible] مبارک [illegible] مبارک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]

[illegible marginal notes]

عروسیست کمترین غلام عقیدت اساس پرتوی از مشکوة التفات خاطر خسروی را که معنی آیت نور [illegible] تجلیه نور است روشن بخش کاشانه امید [illegible]

بواسطه محرمان حریم جلال [illegible] که مصباح انس [illegible] لوامع قدس مقتبس انوار شهود [illegible] مشکوة مصباح رحمت [illegible] سعید [illegible]

جایگاهی مبارک که هم این غلام [illegible] حالا اکنون همواره از پرتو التفات روز [illegible] توجه خاطر [illegible] شمع بقا افروخته و سرمایه نعمت [illegible]

[illegible] ارواح [illegible] فلک [illegible] جهانی [illegible] و چون [illegible] است و [illegible]

صفت [illegible] شعله [illegible] جمیع [illegible] و چون [illegible]

نعمت [illegible] جمع [illegible] نور [illegible] بوده [illegible]

[illegible] چراغ [illegible] چون [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] غلام [illegible] معلوم [illegible]

پاک [illegible] راه [illegible] مقتبس مصابیح [illegible] موجود [illegible]

عرض [illegible] چهره [illegible]

آن [illegible] هم این غلام را توفیق [illegible] توجه خاطر [illegible] التفات [illegible]

انجم افروز [illegible] سپهر [illegible] چراغ [illegible] روز [illegible] الی مطلع

سپاس [illegible] فراوان [illegible] زمین [illegible] چرخ [illegible] راست [illegible] انجمن [illegible] قرآن [illegible]

خاصه [illegible] عالم [illegible] [illegible]

[illegible] روان [illegible] روشن روان [illegible] آل و اصحاب [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

آزاده [illegible] فرخنده [illegible] خجسته [illegible] ممالک [illegible] ملک و کشور [illegible]

[illegible] عرصه [illegible] [illegible]

و ممالک [illegible]

و مملکت [illegible] که [illegible] مشهور جهان است [illegible] شهنشاهی [illegible] جلالت [illegible]

مرضی [illegible] بهترین ایام و بهترین اوقات [illegible] خاطر [illegible]

[illegible] خداوندگاری [illegible] ظاهر و معلوم است [illegible] این [illegible] آن [illegible]

[illegible] جشن [illegible] تازه [illegible]

[illegible] آن جشن و جمیع [illegible]

[illegible] این امر از جانب آن [illegible] سلطنت [illegible]

بوده [illegible] امور [illegible]

[illegible] این [illegible] اتفاق [illegible]

[illegible] اعلام [illegible]

معلوم [illegible] لازم [illegible]

امر خیر [illegible] این کار [illegible]

[illegible] حدیث [illegible] روایت است [illegible]

[illegible] این [illegible]

اعتدال [illegible] والعاقبة بالعافیه [illegible] عقد [illegible]

[illegible] خلاف [illegible] مصالح ملک و ملت [illegible]

[illegible] چندی [illegible]

[illegible] لازم [illegible] [illegible]

[illegible] وار و [illegible] و [illegible] بیان است و [illegible] صوری [illegible] است [illegible] از آنچه [illegible] است در بیان آرد چون
[illegible] انگلیس [illegible] آنچه [illegible] [illegible] را [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] آنجناب [illegible]
[illegible] شده [illegible] خاطر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آمده [illegible] [illegible]
و اتفاق [illegible] و بهانه [illegible] [illegible] [illegible] در این اوقات [illegible] بعضی اخبار از اطراف رسیده بود [illegible]
[illegible] کرده و بهانه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آمده [illegible] این [illegible] بعضی شبهات [illegible] شاه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آنجناب [illegible] رجال [illegible] از دولت [illegible]
[illegible] عرض این [illegible] از وضع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شاهزاده [illegible] ولیعهد دولت [illegible] ایران [illegible] احکام [illegible]
[illegible] که [illegible] [illegible] اسلام [illegible] اتفاق این [illegible] [illegible] [illegible] شده [illegible]
[illegible] معظم الله [illegible] دولت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حالی [illegible] [illegible]
سرکار [illegible] [illegible] رجال آن [illegible] [illegible] آنجناب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اتمام [illegible]
[illegible] و رفع [illegible] سرحدات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جمله [illegible] ولیعهد ایران [illegible]
کار [illegible] [illegible] استحکام [illegible] اتحاد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آفتاب [illegible]
و با وجود این [illegible] [illegible] [illegible] است و از جانب سرحدداران [illegible] [illegible] نسبت به سرحدات [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سردار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خلاف رسم [illegible] اتحاد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] عسکر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سلطنت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دولت علیه عثمانیه [illegible] [illegible] [illegible] دیگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عسکر [illegible] [illegible] [illegible] عسکر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
حضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صورت انجام داده [illegible] [illegible]
از دولت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وضع اتفاق [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دولت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از جانب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از طرف [illegible] [illegible] دولت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آنچه از این قبیل سخنان [illegible] [illegible] شده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دولت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] استقلال [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اسلام است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اتفاق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در اینجا [illegible] [illegible] ممکن است [illegible] از جانب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خلاف [illegible] [illegible] [illegible] اسلام [illegible] [illegible] [illegible] سرحدات [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سرحدات و استقلال سرحدداران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آنجناب [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] انصاف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت [illegible] [illegible]
چندین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت آدم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
باب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حسنات قرب درگاه ... و اگر در حضرت قدس عزت ... شمول مرحمت گردد ... بالحضرت عزیز ...

و اعتنا و الطاف بیکران ... این ... آن ... [illegible] ... عریضه ... [illegible]

این عریضه و ارسال این ... جسارت ... امید ... درگاه ... [illegible]

... [illegible] ...

[illegible]

السلام پناه ... رأفت و رحمت ... [illegible] ... اعدا ...

جهانبانی پادشاه ... [illegible] ... سلطنت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و شکایت از چند دلیل و خطابها به دربار جلیل و نعمات شاه عادل که بنده کمانی عذر روی شش است فاتحه خوان عفو بخشش باران عفو از چه
این گشت ساله است تا برا امید وعده باران نشسته است یکی از آیات رحمت و آز نعمت تو آن است که زمره بندگان را از ظلمت
گرانسته بزم هدایت بنور پیغمبران روشن روان از آن رسته داشتی و ما از جمله طبقات امم نور نبوت و شکوه بعثت سرور عالم نبوی آدم جلوه نور
احدیت جان نور مایه روان دانش علت وجود آفرینش مظهر جمال ازلی مظهر کمال سرمدی اولین نغمه بستان وجود نخستین ثمره نیسان وجود
عقل شریف گل شمع هدایت سبب نظم جمع رسل ماه افسر آفتاب سینه شاهنشاه انبیا محمد صلی الله علیه و علی آله و صحبه الکرام مخصوص کردی
آیت الکمال نعمت بحث الیوم اکملت لکم دینکم و رضیت لکم الاسلام دینا مخصوص دیگر خاطر ترح ما از انواع گناه بازده دارد و خواهد خوش شفیع را در محرات
در سمع حوا وسقر و ما خلقه الله رحمة للعالمین کوهر پاک او در از رحمت خاص خویش سرشته داشتی و توقع شفاعت بنام بزرگیش نوشته جهان را طفیل
خلقتش زیب خلقت های عیار ما را با خلقش طیب نکهت بخشیدی جهره گلها عکس از روی اوست راه سنبل تابی از موی او زبان گل را
حدیثی از او کرده دیده نرگس تماشا از او در جوی سرو امید منتش بر پای خواسته باغ بهار محبتش گلشن آراسته فاخته عشق قامتش طوق جان
بال طلعتش در حسنه سرو این جزو هوا و نعمت غنای آب و تمنای او نه هیچ پرده نعت نام نوای تو عالم را است ازو دعای تو
طور کی در عین جفا عمر اوری شمع و لا یحی و دق فلوری اینک آیتی از ظهورش در وضع کواکب است و لمعه از فروغش کوکب ثوابت فلک
یکبار توقیت ر دلالو زمین بگلوه رقی سارکی باشش و پرتوی از مهر آدم طلعت مهر جلوه از چهر او دلیمی کمال حسن فی الوری قصر
عن حسن جبا تحنین زبانها در نعت ذات جاجز است یا نها ادر کنه صفت قاصر عالم نقص ذات و کمال کی تا آن باید دیده حسن احوال در کس
چسان انس کرد ما از آتش شوق شرر در نامه فکر و چون نمک وادی این گرم خرامش وطبع روانی باز امید در خطاب ابتدا
آنه و گرنه اگر ته نظران را ادراک نقص و نطق قاصر خاطر ثمر بیو صفت کعش و در شرح کمال دلیری کردن گرچه کمال و دقت
صحایف ایام و قرقرت کا دفرت مدون کمال عجز با بارگاه جلالت ظاهر است و خبر اکت دراز دلها و قت و سلم در ای عقبی گنجد
و ذنوب ثمار جنت او تحفه اکرام و ضعیف بیانی علی حرف زبان زبان بهشتم در که چهره اعراض بگرداند شاید دور باشد نظر تحیم و رشتیم است الذی

اثنی اعوام

شب بهاری لقایش جهانبانی خواب ساده بر ابخشم جهانبین عیب هنر جه ترک خواب گران عاطر مکانی خاک آب شیرین
بینش گر کرد سپهر ز سر به مهر ساغر زرین پر از آب عدسیین باده ز جام حور خواه چه گردانی لاله سرخ آزاد شهیدی نسرین
ای سوالات غیب ای فتنه بخش وی زنو احکام عدل ای فتنه تعیین دهش برزبر عدل که پیوند کاه ز قهر تمنیش فغان دکه از کین
کلک تو هنر بر ده باد م گردم نطق تو هم از کشته بادم تسکین رنگ نافه ز هوای تو گرد ماه آنگ ژاله فشاند از برای تو دلیر تمکین
خواب نشسته جوان حور سخن غوث تا گسسته از آن پرتو سر زمین کاه زد حقایب دکاه کرده کی به عادوانش دکاه بنوین
گفتش ای دام مهی زلف نگونسار گفتش ای کام جان جمله نو آیین مهر بیارانی روا است لیک به چند ای کینه زخوبان نزیبد لیک تو چندین
از لب شیرین چه باز است سخن ها در سبب تا غرت حد تسکین شعله خوی تو ناخن کرده ساکن فتنه گری تو را باشد تسکین
زین همه کام او ز هر بانک فشانها در غم زان لکام و دل حضرم زین ورنه به سیدارم به هیچ در خواب سخره تحسین کنی و غرقه تهجین
این بدو نکش گر از بس عزم باده مشکین نوشش اهل سکین فصل جوانی رفت و وصل عزیز بوسم برای رسیده نوبت تمکین
حافظ خسته دگر بس و ابد لطفش برحیش زار زار گشته تسلیم محنت بی‌خیزش در آستان غم زن دولت اند در آستان شه دین
خسرو غازی ابوالمظفر عباس کافسر ملک از حشمتش گرد زمین روز بغا از هجوم گردان کرد راه سما زرد و طبع ما از غفلت
نعمت اوان زیوانش یکی گوید ما ارک روزی از آن دهد روزی این خاک ز اطیان و حج تو گه سکین چرخ لکان خاک باز تسکین
گوید از روز حج آنچه زنگ گو تا رود بر خاک و تشنه زرد زمین گوش فلک از شور زبانه شیپور مغز هوا از شور زنغمه فر تنین
مرگ آنهی هوای سپاه آن های سپاه ای نهایی زنخوان روز بی سرنگی قهر رحب رد مقابل صفتین قهر بکفار زخون مقابل صفین
ختم کند نور از پی دشمن جمع الف لام اعلامت شوین فرکم و منوح و جمله بود هاشم فاتح احسان شاه ولایی تحسین
تا نبود آتش بس از زد آجگاه ملک از ادعا و دعا برملک آمین

ای برفعت برتر از گردون نشان — گردش گردون بکامت
روی گیتی زیر دست اطاعت — پشت گردون زیر پای احتشامت
نام به خوشنودی از کشت عوامات — خرگه خورشید از اطراف بامت
گردن گردون بزیر طوق خدمت — گردش گیتی اسیر خم خامت
مهر کینه رویه شکوی خامت — چرخ چنبر پرده ایوان خامت
شهد و شکر ریخته کلک بنانت — سحر و معجز نطق و کلامت
هستی رخ انداز انعامات — کشتی نوح آیتی از اعتصامت
رحمت ... — ... و سلامت
شاه انجم در پناه بشارت — ماه نجم ... اشعامت
روز هیجا چون کمین بر پای خیزی — ... از قیامت
ره ... کیتی نوردت — ... کوه خرامت
... — ماه کین ... انور بیانت
نوک ناوک برای ... — ... از دست آزادیت
هم عنان ... اسبانی نازی — ... عطر خرامت
هم ... زلکان نازی — ... حامت
استان کام ... تشنه خواهد — نادی آتش چه آب ... حیات
روزگار ... تشنه خواهد — ... قلب حسامت
پایه قدرت چنان کاندیشه — ... روشنانی نقش کامت
پایه فضلت چنین ... — ... دامت
شهریارا ... — هم ... دوامت
این ... — ... کرامت
... — خوردار ... خسرو ... انامت
... نامت — شعر خواهی ... باشد
... — ... قیامت
... — ... ای خسرو ... انامت
خسرو ... بنده ... — ... عقیدت ... تمامت
... — ... خسرو ... تعالی ... تمامت
نامه ... ملک ... — ... جهان ... عهد ...

فرمان جهانگشای مبارک لازم ... وقاری مبارک مشعر از ... بغایت شرف ... بخشیده و ... روح ... نظم امور ... و ... مفسدین ... و انجام کار سلطان خواهد ... اتمام امور ... وتوکلی فرو ... میرزا ... پسرا ... رشید خان افغان و ... امیر ... خان و ابراهیم خان و جمعی دیگر از خوانین ... رکاب ... و ظهور الطاف ... و اشارت ... نتیجه ... و فراغ خاطر اولیای دولت قاهره از کلیات امور ... صفحات ... تایید ... از لطایف ... و ... بحمد الله ... مقاصد ... شده بود ... افزون شد ... جان ... سرحدات را ... کرده ... طالع ... دولت ... برده و ... سعادت ... اول ... بوده ... حضرت ... دشمن بود ... بحت ... سیات ... مقاصد ... فتح ... دولت ... قرار ... اقبال ... خواهند کرد ... اعظم قاجار ... بوده ... خواهد ... دولت ... بوده ... خواهد ... این علم ... کار ... فرمان ... سعادت ... ماند ... بوده ... مبارک ... است ... خواهد ... سلطان ... بوده ... سرحدات ... رکاب ... وداد ... سعادت ... آمده ... آن سرحد ... آن اقطار ... ملکی بوده ... دولت ... اینجانب ... مقرر ... ایام ... دولت ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نه در جواهر زر بفرستد سلطان روم فرستاده از اهل سخن‌ها دیگران است و دیگران را از هر کس ... از اهل
و فرستاد میرزا الحسب حسن از ان فرزند چیز دار حیثیت و دولت و در هر جا اگر پیش سر او را از سر او با ما لطف و
دار طهران با سر او با رحمت ان فرزند همین نه تنها برای بابت اما برای چه است الی با سم الی خود دارد
خواهر چه جمی کرام رحمت ده هزار بار برای حضرت خود لطف ام داد ان ... عباس آقا نهادن اگر رحمت با
نعمت چه خاطر بود نه نعمتی برای ان فرزند است که هیچ کس ان فرزند ان را پیش در عنوان جوانی سرور از
شاه بر لطف کان است همی است ان کس او را لطف اهل ان فرزند همچنان چنین که شاه مخصوص طرب با برکت آسایش حق
از نعم باید کرد با شادی و خوشی غمی با بر لجه با غصه ولی ده طرب با برکت با رحمتهای ان فرزند بر ما چنانچه اگر باید
موجب است و شوهر او از هر جا بهشت آدم آیه بر مصار فرمودم از ان مخصوص پیش تقدیم و فرموده ان فرزند را در صدر
با دیگران است این است که فرزند بجای زر اطلس اله زری خود را از تب و قلب است ابجای سنگ در کاخ را دادن
چای و نعمت نه در خانه در سر بر بساط جنگ با جمله جهه از اهل شهرها در جهانی فرزند ما فدا او ب ... بزرگ
دعای او در حضرت ملت ایشان فاخره هم جا شکر کارهای او از دل و از باطن با لطف بر همه با داغ خطا هرادار
با شکار و نهان را ضی دو گوش شیم و خواهیم لطف او را در محبت با فرزند عمر اصحی دنیا نیز ایشان اگر کاملی با ما فرزند
سخن او در چشم نهفته است که اشاره بر رفت از سرکام و هر فرد و هر سلطنت فرزند شاه خواست هم در مضافات
او در سر عنایت روش یکبار از ادخانه ای که شنیدیم اخو چه هزار قان کم از بره است اخر نیست که او را
با ری اگر فرزند در با یا فتنه‌ها اگر صد هزار فان پیش سر ان زبان ... عقابها ... در کار هر کاه
جز از بیان خاطر نبوده پیش شکر شاه بسته است گره از هر ان را مفتاح الابواب فتح
مصباح مشکوة روح که جلیل ان عظیمه ارتفاع رکب ترک شیمه اجتماع تکریم است او از اجل الاولین

[illegible] غمناک [illegible] خلاف [illegible] زوال عباس [illegible] اوقات خجسته [illegible]

صاحب [illegible] مصالح [illegible] دولت [illegible] مصالح [illegible] بعضی [illegible] کشته [illegible] اعیان [illegible]

[illegible] ممالک [illegible] بازار [illegible] [illegible] کیفیت [illegible]

واقف [illegible] این کار در ضمن شروح [illegible] و دیگر [illegible] اولیای دولت [illegible] معلوم [illegible]

نواب [illegible] آن [illegible] فرستاده [illegible] درین وقت [illegible] مهمات آن [illegible] استقرار [illegible]

از [illegible] تا [illegible] اختیار [illegible] [illegible] کاغذ [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] در طی این مقصد میمون [illegible] واقف [illegible] سردار [illegible] [illegible] حاضر [illegible]

[illegible] مؤثق فارق فصول لازمه و جامع اصول [illegible] کاشف [illegible] شارح [illegible]

واضح گرفته [illegible] بر قواعد رزینه [illegible] [illegible] اول و آخر [illegible]

نواب [illegible] حاضر [illegible] نفس [illegible] تخم [illegible] [illegible] مصباح [illegible] و اقوام

حضرت [illegible] بتقاضه [illegible] [illegible] جمله فصول [illegible] حضرت [illegible]

الوصول [illegible] و قبول [illegible] و بجمله [illegible] این مهم [illegible] کفایت [illegible]

[illegible] فتوح [illegible] [illegible] روح [illegible] [illegible] خلاف [illegible] عباس [illegible]

[illegible] چون خلاصه ضمیر [illegible] [illegible] معالم دین [illegible] [illegible]

[illegible] قلب [illegible] عزیمت [illegible] اقبال [illegible] مهم [illegible] موقوف [illegible]

[illegible] [illegible] در عرصه [illegible] [illegible] این مقصود [illegible]

و اگر چه [illegible] صرف [illegible] [illegible] اتفاق [illegible] و وجوه [illegible]

[illegible] حضور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اظهار [illegible]

[illegible] [illegible] سبق [illegible] [illegible] سلسله [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] کتاب [illegible] حضور در معارک [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] اخراجات [illegible] [illegible] از جمله [illegible] احمال [illegible]

[illegible] عظمی [illegible] [illegible] [illegible] فالملک [illegible] [illegible]

بعضهم لبعض [illegible] اگر بحکم ضرورت بصورت [illegible] [illegible] حال [illegible]

[illegible] طریق [illegible] در حقیقت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

شرعی [illegible] [illegible] زیاده بر اوقات گذشته [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] الله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] حضرت [illegible] [illegible] [illegible] رفع مظالم [illegible]

سلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عظمی [illegible]

[illegible] عظمیه [illegible] [illegible] پادشاهی [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کاغذ [illegible] [illegible] مرحوم میرزا [illegible]

فی دار السرور [illegible] کار [illegible] [illegible] نظری [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] حضرت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کاغذ [illegible] [illegible]

[illegible] تصانیف [illegible] بهول [illegible] الله [illegible] بحیری [illegible]

دستان از فرقهای عیسی [illegible] رسید [illegible] کرده‌ام [illegible] که امکان [illegible] دام [illegible] از [illegible] عنایت

رقم مبارک [illegible] امید ام چند سال پیش از این آقا قاسم با [illegible] نزد [illegible] بر افرازی [illegible] صورت [illegible]

خلاصه [illegible] را [illegible] اسم [illegible] حضرت [illegible] باشد [illegible] که [illegible] باشد [illegible] این کار [illegible]

قلمی [illegible] [illegible] اند [illegible] عرض احوال کشف [illegible] ماکان [illegible]

[illegible] با بقیه [illegible] توانا [illegible] دارم [illegible] زبان [illegible] که [illegible] چون [illegible]

[illegible] چیزی [illegible] کتاب [illegible] خصوص [illegible] نقش [illegible]

رقعه دیگر [illegible] نجره [illegible] مالک [illegible] لا [illegible] الا [illegible] مالک [illegible]

[illegible] از آن [illegible] زبانی جز [illegible] معانی دارم [illegible] معلوم [illegible] که [illegible] این [illegible]

چه [illegible] بخوانند وچه [illegible] چشم [illegible] ظلمات [illegible] بحر لجی [illegible] موج

فوقه موج   انوار [illegible] ان [illegible] بینهم [illegible] نور [illegible]

[illegible] علیهم حسرات ان الله علیم بذات الصدور [illegible] کشتی سفینه نوح [illegible] رکب [illegible]

چه [illegible] اگر [illegible] اهل [illegible] اصحاب کهف [illegible] اعمالهم کسراب بقیعة [illegible] الظمآن [illegible]

جاءه لم یجده شیئا ووجد الله عنده فوفیه حسابه والله سریع الحساب اگر چه [illegible] اکثر [illegible]

ربک فیما ضعفا [illegible] الله عزیز لطیف [illegible] فاستقم کما امرت ومن تاب معک [illegible] انه

بما تعملون بصیر ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار وما لکم من دون الله من اولیاء ثم لا تنصرون [illegible]

والارض والیه یرجع الامر کله فاعبده وتوکل علیه وما ربک بغافل عما تعملون والسلام علی من اتبع الهدی

این سفره [illegible] مسافرت [illegible] چند روزی [illegible] آستان [illegible] اگر [illegible]

[illegible] قدری دیگر [illegible] سعادتی [illegible] حاصل کرده [illegible] بهشت [illegible]

عرصه [illegible] علام [illegible] جان [illegible] سال [illegible] نثار [illegible] سعادت [illegible] کعبه [illegible] خلافت عظمی [illegible]

کبری [illegible] اقبال جهان وکعبه آمال جهانیان [illegible] زمین [illegible] آسمان [illegible]

مبارک [illegible] عالیجاه [illegible] خان جماعت [illegible] قلعه [illegible]

[illegible] جماعت [illegible] اطاعت [illegible]

[illegible] قلعه [illegible] از قلعه [illegible] مجتمع گشته [illegible]

جان [illegible] بعد از وصول این اخبار [illegible] جمعی [illegible]

[illegible] شکسته [illegible] خود را از [illegible]

[illegible] جماعت [illegible] آمده [illegible] غلام [illegible]

در جمیع [illegible] قرار [illegible] متصرف [illegible] عرب [illegible]

الیوم [illegible] کرده [illegible] حسن [illegible] سپاه منصور [illegible]

[illegible] قلعه [illegible] رسیده [illegible] تا طلوع آفتاب [illegible] خود را [illegible]

[illegible] قلعه [illegible] قلعه [illegible] اسباب [illegible]

سپاه منصور [illegible] قلعه [illegible] قلعه در عالم [illegible] حسن خان [illegible] غلام

[illegible] تمام [illegible] حسین خان [illegible]

مشغول [illegible] [illegible] اب [illegible] خان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شده با [illegible] [illegible] ارقی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بعرض رسید زحمتهای [illegible] نغمهای [illegible] [illegible] بجهة [illegible] [illegible] [illegible] اسباب [illegible]

[illegible] [illegible] بهار [illegible] تازه [illegible] در مطالب قریب [illegible] [illegible] شکفته [illegible] [illegible] [illegible]

کرام است [illegible] زحمتهای [illegible] معلوم است چنین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شکفته [illegible]

[illegible] عقده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چنین [illegible] زحمتهای [illegible]

[illegible] ساخته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صاحب [illegible] [illegible] خط [illegible] [illegible] خط [illegible] [illegible] [illegible]

آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] غفلت [illegible] [illegible] [illegible] آگاهی [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نشستن [illegible] است باغبان [illegible] [illegible] [illegible]

تا فوت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خواهر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زحمتهای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بندگی [illegible] بارگاه خداوندی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] معلوم است [illegible] [illegible] بزرگ در جمله مهمات [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible] عالم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] چنانکه [illegible] طرف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صاحب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] لازم باشد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فرزند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سعادت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

و قابل ادعاست جود و عطا انصاف اما بقوم رسوم حضرت مغفرت پناه و انتخابات بنده اعمال قابله زود است

بهمه بنا نظرات دیگر و حکام اشارت رفته صدور خطا مصروف سازد ما از آن جهت و ... از کرم

عالیجاه رالهر از منجم خاص حوزه است ملزمات ضبط ... اهبر رجوع احکام ... [illegible]

دانسته ... مشغول ساز مفخر الحکما عالی جلال و ... مفخر الحکما وزرا اعظم کرام

و امرا خوانین الاحتشام و مستوفیان دیوان سپهر انتظام [illegible] و عالیجاه ... عالی

کار که اران قرر معززی عالیجاهت شفاق الالقاب ... منجم باشی قرار ... عالی

کتاب ... خانه مبارکه شرح قرآن ... ضلوع ... ضبط ...

... مضمون ... و السلام عرضه ... کنیز کمترین ... موقف عرض

... حرم جلال اعلیحضرت ... قرآن ... مبارک ...

هر چند اشاعل این کنیز ... عریضه نگاری است ... [illegible]

... حضرت شهریاری ... در آن ... کنیزان سرکار ...

... و مبادی

... این معروضه ... جهانبان

... آستان شهریاری ... جهت ...

... این کنیز ... مبارک شهریاری باد والسلام

... سلطنت ... قاجار ...

... مرزا ... اعطاف ... حصول

[illegible]

... که ... خورشید است ... عقده ...

گاه احراق ... عالی ... هوای ...

ارواح بهوای ... آن ... کنام ...

... طرق ... الله ... عالی

هر چند این احوال ... عرضه ... سرکار عالیه ...

و در شمار ... حریم ... عالم ... خاطر عاطر عالیه

نام ... خاطر عالیه ... عنوان ...

دیباچه صحیفه ... سرکار ...

... خاطر عالیه ... کنیزکان ...

... آفتاب ...

... [illegible]

و در این چند گاه ... باشان ... ارقام ...

... رفع ... اصلاح ... اسلام ...

عرض ... از طرف ... اصلاح ... باشان ...

... اسلام ...

... [illegible]

[illegible] رسیده [illegible] ابرام [illegible]

[illegible] هر روزه از حاجی [illegible] کار [illegible]

[illegible] مفصل [illegible] اطلاع [illegible]

[illegible] هر کار [illegible] حاجی [illegible] صحیح است [illegible]

[illegible] حاجی [illegible]

[illegible] بقول حاجی [illegible] از پرده [illegible]

[illegible] از جانب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

له الحمد فی الآخرة والاولی

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فرمان اشرف همایون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرمای عالی سرکار گرام رقم خط مبارک [illegible] خطوط شعاعی کوکب [illegible] گشته [illegible] فراز [illegible]
[illegible] آئینه [illegible] و [illegible] ربط [illegible] بجای آن [illegible]
[illegible] بها [illegible] است [illegible] غیبت [illegible] بمباهات بر [illegible] فزاید [illegible]
[illegible] ممالک [illegible] خاطر [illegible] عنایت [illegible] الطاف سلطانی
[illegible] گشته [illegible] اشرف [illegible] الجواهر [illegible]
[illegible] بشارت [illegible] بشارت [illegible]
[illegible] آن درگاه [illegible] شده [illegible]
[illegible] عجز [illegible] این [illegible]
[illegible] نظر [illegible] صورت [illegible] نظر [illegible]
[illegible] شده [illegible]
چندین [illegible] خاطر [illegible]
[illegible] بخشش [illegible] کشیده [illegible] بخشید [illegible]
[illegible] تا [illegible] با [illegible] خوش [illegible] درهم [illegible] است [illegible]
[illegible] صحبت [illegible] بهجت [illegible]
[illegible] اجابت [illegible] است [illegible] است [illegible]
[illegible] نامه [illegible] است [illegible]
[illegible] آیات [illegible] خاطر [illegible] است [illegible]

نوازش

نوازیات [illegible] الطاف [illegible] اعلام [illegible]
[illegible] صحبت [illegible]
[illegible] محبت [illegible] الطاف [illegible]
[illegible] آن [illegible] آستان [illegible] بعض [illegible] علام
[illegible] خاطر [illegible] آیت [illegible] بخشش [illegible]
[illegible] مصباح [illegible]
[illegible] مبارک [illegible] الکنون [illegible] التفات [illegible]
شمع [illegible] عالم [illegible] مهر [illegible]
آرزو [illegible] جان [illegible] صنعت [illegible]
[illegible] شمع [illegible] نعمت [illegible]
همواره مانند شمع [illegible] همواره [illegible]
[illegible] خاطر [illegible] است [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] این غلام [illegible]
[illegible] درگاه [illegible]
خدمت [illegible] هر [illegible] عرض [illegible]
[illegible] آن [illegible] این غلام [illegible]
سعادت جان [illegible] خاطر [illegible] بخشش [illegible] است

[illegible]

[illegible]

[illegible] دولت [illegible] ایران مروج احکام اسلام و ایمان [illegible]

درکار [illegible] اسلام [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این محبت [illegible] نسبت [illegible] التماس از ترحم افزون از قیاس [illegible] بشارت تشریف عاطفت و مرحمت شده [illegible]
نقصان [illegible] از آن [illegible] گشته [illegible] رسیده است [illegible] صبح سعادت [illegible]
خوش [illegible] صبح [illegible] کار [illegible] وجه [illegible] اشرف الاعلی مطلع [illegible] فلک [illegible]
در هم [illegible] صبح [illegible] [illegible] [illegible] صحت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] مرحمت [illegible] [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] خاطر [illegible] [illegible] لطایف [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ملاقات [illegible] صحبت [illegible] [illegible]
[illegible] محبت [illegible] [illegible] آن [illegible]
[illegible] البعض [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] محبت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
باعث [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] حضور [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اوقات [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] محبت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و چگونه مقتضای [illegible] بخیریت بنیان سرحد جلالت و عمده امرای اعظام زبده خوانین حضرت سلطان
سلاله خاندان جلال سفیر بزرگ محمد رضا [illegible] ابوالحسن خان بسفارت مامور گردیده کلمات عظمت تبریز
او گلچین رفته پس از ورود بپایتخت [illegible] دولت خواهی [illegible] ضمیر [illegible] خواهد گشت [illegible]
آغاز هر نامه آواز هر خامه حمد خداوندیست [illegible] آفریدگار [illegible] آغاز [illegible] چمن [illegible]
اصلاب و دیعت نهاده [illegible] جهان آرا [illegible] شان [illegible] مشتاق
شهود [illegible] شعرا [illegible] محبت [illegible] قدوم [illegible] سعید
[illegible] خاطر [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] سینه [illegible] خاطر [illegible] شد
و چگونگی [illegible] عازم [illegible] خاطر [illegible] ابتهاج [illegible] الف را
[illegible] اندازه ا
[illegible] الناس [illegible] خواب [illegible] راحت
پس از چندین [illegible] مطلع صبح امید [illegible] رسید و چشم
این غلام [illegible] مجرم [illegible] طبقات [illegible] از
وصول [illegible] نعیم [illegible] جانور [illegible] ازل تا
این تحفه [illegible] والسلام [illegible] [illegible]
رقم [illegible] خدا [illegible] مخلص [illegible] اخلاص [illegible] همه وقت [illegible]
همیشه [illegible] سلامتی [illegible] والسلام

٥

[illegible] برادر [illegible] گرامی [illegible] ثبات [illegible] از سمت [illegible]
لشکر جوان [illegible] سواره [illegible] در همان [illegible]
برقرار [illegible] لشکر [illegible] ده هزار [illegible]
[illegible] نظام [illegible] غلام [illegible] پیاده [illegible]
لشکر جوان [illegible] [illegible]
[illegible] لشکر جوان [illegible] زخمی [illegible] نظام [illegible]
جنگ [illegible] مانند برق [illegible] جنگ [illegible]
[illegible] توپ [illegible]
[illegible] ده هزار سواره و پیاده [illegible] فرار [illegible]
[illegible] توپ [illegible] امیر الامرا العظام [illegible] سردار [illegible]
[illegible] گفت [illegible] آنها [illegible]
[illegible] روزنامه [illegible]
[illegible] تصرف [illegible] دولت [illegible] هزار
پیاده و سواره [illegible] هزار [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] هزار [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible] توجه [illegible]
[illegible] آنها [illegible] سرکار [illegible]

عریضه فتح روانه درگاه جهان پناه نمود اسماعیل ... قهرمان بچهره خان مظفر لشکر ... فتح
از جا کشت درگاه کارآگاه ... در این حال ... مبارک ... حالیه ... بعد از جلال ... شتافتن
از لشکر گوچیده در ناف ... این همه جا عازم ارزنه الروم ... و استوارت ... درپا ... چاپ ... فتح
و ظفر و نقصان ضابطان مظفر را روز بروز عرضه داشت ... مبارک ...
فرزند ارجمند کامکار بهرام ... مرقی ... در ... اسکام ... احوال ... سپاه ... کار ... قلعه ارزن
زیاق قلعه تنگ ... سپاه منصور ... شتاب در کمین ... از ... چهاره ... جمعی کم
درگاه معلی حاضر ... انها ازو ... چکاری ... تازه ... خون ... ارضال ...
۴ ... حرکت نموده روز شنبه ... از سرل آل عرب ... مبارک چنین ... از ... در منزل ...
نزول ... شب ... حرب و قتال اقدام و اقبال ... الثقات ... عرض ... قلعه ...
رسیده معلوم کرده و جماعت ... کم فرصتی ... منصور ... نموکب ... بر ... قلعه ...
گرفته ... از ... تا طلوع صبح آتش ... ارابه ... قلعه ...
حاضر ... آتش زنند ... و جود ... اقبال ... اشتغال ... ازین ... مبارک ...
حسین خان سردار ... حسن خان ... غلام ... سپاه ... قلعه ... مشغول
تشخیص مقام حرب ... سرکوب ... کشیدن توپ ... از ... مشرق ...
چهار ... سواران ... چهار ... توپ ... از چهار طرف ... سوار ... حاضر ...
و در ... آتش ... شعله ... افواج قاهره ... توپخانه ... بر ... کار ... خاک ...
حال ... جانب ... ارضال ... آتش ... تا ... رسیده ...

... شکست ... و ... قدرت ... ملوک ... شمال ...
فوج فوج ... پیش ... بر دیمین رسید صحرا و کوه از غلغله سپاه روم ستوه آمد و از ... آتش حرب و ضرب
اشتعال افتاد و چون ... سرباز ... کار ... رسید جماعت عثمانیه ... و سرکوبها ... ازرقه ... اشتعال
و ... سپاه ... سرباز ... فوراً ... اسکوب ... جنابان ... ...
... پیش ... ...
و ... چوپان ... از ... طرف ... جماعت عثمانیه در ... ... اشکش
... کوله ... چمه ... مانند ... ...
نمودند ... باش ... طرف ... سرباز ... کرده ... شد ... رحم ...
... جنگ ... شدند ... ...
برزن ... با ... خان ... حسن خان ...
در میان عثمانی ... شکست ... توپ ... عراده ... عثمانی ...
جمعیت ... اسلام ... اعتبار ... و ...
عراده و فوج ... الجهی ... آتش ...
و ... آقا قاسم ... سرباز ... مظفر ... آب ... جنگ ...
و ... طرف ... جلال ...
پیاده و سوار ... عراده توپ آتش ... سرباز ...
و ... قلعه ... نظام ...

[illegible]

امیر الامرا العظام [illegible]

[illegible]

[illegible]

رسانیده از راه پیشروی [illegible] آنجا گذشته به ایروان آمده بعد از روز پنجم در کنار رسیدیم در میان جلد [illegible] ایروان بودیم [illegible]
در اردوی ایشان اهل [illegible] با تعجب که هم و جمعی بران بعضه [illegible] قرار که نه ایشان با اعلام هر قدر فکر کردم تعقل کمترین [illegible]
بنا بر قرار کردم و گفتم و چنین عجب [illegible] این فتح [illegible] دشمن با [illegible] جا [illegible] کرده کس [illegible] در حالتی [illegible]
و با همراهی [illegible] ایشان [illegible] بیک [illegible] اطراف صحرا و کوه [illegible] گرفت [illegible]
کشیده [illegible] [illegible] جمعیت قلبی [illegible] والد [illegible] اعظم [illegible]
[illegible] سید [illegible] هر کس [illegible] مبارک [illegible] با آب [illegible]
[illegible] ۱۶
رسیده همه [illegible] [illegible] افتاده بود آب [illegible]
بسیار [illegible] افتاده بود [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بعضی [illegible] گشته [illegible] بالغرض [illegible]
بگفته [illegible] [illegible] عالم [illegible] [illegible] هم است
این منزل [illegible] ۱۷ [illegible] غلام [illegible]
اهل محبت [illegible] صادق [illegible]
[illegible] بود [illegible] حضرت [illegible] اشاره [illegible] آن
کاشف [illegible] حضرت [illegible] محض [illegible] خدای [illegible]
[illegible] [illegible] عقل و فرهنگ [illegible]
[illegible] از آنحضرت [illegible]

بالی

سپاس و ستایش نامعدود [illegible] خدا [illegible] غیب [illegible] پیغمبران [illegible] و دوام [illegible]
و بعد صرف دعای مستجاب [illegible] ثنای [illegible] نثار بزم حضور [illegible] خدا [illegible]
منصور دولت مظفر [illegible] آسمانی مملکت [illegible] اعظم [illegible] و جهانگیر [illegible] ممالک [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible] مکشوف [illegible] [illegible] محبت
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دولت [illegible] کارها [illegible] [illegible]
از اطراف آن [illegible] برادر [illegible] [illegible] [illegible]
فرزند [illegible] منصور نایب السلطنه عباس میرزا [illegible] عهد [illegible] فرزندی [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و فرزند ارجمند معظم [illegible] محبت [illegible] [illegible]
[illegible] اطراف [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
الا عاظم [illegible] [illegible] محبت [illegible] السلطنه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] محبت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

صرف دعاهای مستجاب ... [illegible] ... جهان و کاشف ... [illegible]

... [illegible] ... پادشاه عادل ... هزار ... [illegible] ... آسایش ملک و ... [illegible]

... [illegible] ... ممالک ... عدالت ... [illegible] ... ماتم ... [illegible]

... [illegible] ... عقده ... [illegible] ... حکایت ... [illegible] ... آغاز ... [illegible]

مجمع ... [illegible] ... عیش و طرب ... [illegible] ... ذات بابرکات ... [illegible]

... [illegible] ... شاهزاده ... [illegible] ... حیات جاودان ... [illegible]

... [illegible] ... دولت ... [illegible] ... عیش ... [illegible]

... [illegible] ... زوال ... [illegible] ... رجوع همه ... [illegible] ... کهنه ... [illegible]

... [illegible] ... خاطر ... [illegible]

... [illegible] ... رحمت ... [illegible] ... دولت ... [illegible]

... [illegible] ... کاشف ... [illegible]

... [illegible] ... ترتیب ... [illegible] ... خاطر ... [illegible]

... [illegible] ... جلال ... [illegible]

... [illegible] ... خاطر ... [illegible]

... [illegible] ... دولت ... [illegible]

... [illegible] ... خاطر ... [illegible]

... [illegible] ... خاطر ... [illegible]

که سال

که سال ... [illegible]

جلوه ... [illegible]

... [illegible] ... آفاق ... اشراق ... [illegible]

... [illegible] ... سلام ... [illegible]

دوران ... جلال و ایام ... [illegible]

... [illegible] ... مملکت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... عام ... [illegible]

... [illegible] ... فخر المجتهدین ... [illegible] ... الاسلام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... اجاره ... [illegible]

... [illegible] ... اجاره ... [illegible]

... [illegible] ... جناب معظم ... [illegible]

... [illegible] ... علم ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... علوم ... [illegible]

... [illegible] ... جناب معظم ... علما ... [illegible]

محبت علامه پرورا چشم انتظار نظر التفات و الطاف [illegible] منظور [illegible] که بر حسب [illegible]
[illegible] اشارات ایم [illegible] من [illegible] ذات [illegible] صفات [illegible]
خود شش [illegible] و فات [illegible] خاب [illegible] آمد [illegible] فقره [illegible] قبله عالم
در [illegible] فقره [illegible] فرصت [illegible] کار [illegible] غنی و فات [illegible]
اگر [illegible] شنید [illegible] امتحان [illegible] اهلیک [illegible] بعد آستان [illegible] محمد [illegible]
آسمان و زمین [illegible] شرق [illegible] ساب آن [illegible] ساده [illegible] جان [illegible]
از [illegible] بود [illegible] شما [illegible] خواهش [illegible] درگاه [illegible]
بشر [illegible] مقصود رسیدیم [illegible] رحمت خدا [illegible] ادراک [illegible]
از [illegible] بوده [illegible] شده بودم [illegible] الحمد [illegible] عطای [illegible] حسب [illegible] خراسان [illegible]
[illegible] خامه [illegible] نامه [illegible] کار [illegible] حمد [illegible]
گوهران [illegible] لطف [illegible] زر [illegible]
و نامه [illegible] شعر [illegible] مولود [illegible] بشارت مولود [illegible] محمد [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] اقبال میمنت [illegible] گشته [illegible]
[illegible] خاطر [illegible] حکم [illegible] لازم [illegible]
[illegible] خلق [illegible] کند [illegible]
احباب [illegible] انواع [illegible] انوار [illegible] باد والسلام [illegible] محبت [illegible]
[illegible] آگاه [illegible] نگار [illegible] خاطر [illegible]

[illegible]



[illegible] آب [illegible] شعر [illegible] خصوص [illegible] [illegible] صلات
[illegible] سفر [illegible] آگاه [illegible] سعادت [illegible] روشنایی [illegible]
[illegible] اعتقاد [illegible] خصوص [illegible] حقیقت [illegible] عزت [illegible]
[illegible] مقصد [illegible] نوازش [illegible] است [illegible]
[illegible] محبت [illegible] التفات [illegible] نسبت [illegible] داریم [illegible]
[illegible] حرکت [illegible] برای [illegible] ملاقات [illegible]
[illegible] اگر [illegible] حضور [illegible] التفات [illegible]
[illegible] هزار [illegible] محبت [illegible] التفات [illegible] حضور [illegible]
هزار [illegible] اشکر [illegible] حضرت [illegible] همراه [illegible]
[illegible] خصوص [illegible] التفات [illegible] [illegible] اهل [illegible]
التفات [illegible] ارادت [illegible] [illegible] برابر [illegible]
[illegible] التفات [illegible] نظر [illegible] [illegible]
[illegible] مزید اعتقاد است [illegible] خانه [illegible] حسن [illegible]
[illegible] مخصوص [illegible] الجمله [illegible]
[illegible] اراده [illegible] محبت [illegible] السلام
[illegible] رسید [illegible] خاطر [illegible]
[illegible]

چون این کارها زاید بر آن است و از اعطای این کار به ارباب صدور و دفتر رسید در کارخانه دولت قوام بهمن خان اقدس اعلی لطف
حضرت همیشه سعادت این رخنها رفع امر شدها توقف است و خواهد بود چون [illegible] وقایع در [illegible]
و مردم را وجه [illegible] اعتبار گشته [illegible] بلطف [illegible] شاهنشاه اسلام [illegible] معلوم [illegible] اسلام
چون [illegible] اهالی ضد ارمان و جهان شاهنشاه [illegible] نجات [illegible] ولت اول [illegible] ارفاق شد مراد
اعظم [illegible] دولت جاوید قرار ایران [illegible] و جهان [illegible] نفس مقدس شاهنشاهی حاضر [illegible]
بجناب [illegible] سردار [illegible] فارغ [illegible] دولت [illegible] در قرار و [illegible] دولت [illegible]
ایران و روس گفتگو [illegible] بجناب [illegible] سردار [illegible] کلام [illegible]
در [illegible] ملک [illegible] روس [illegible] درگاه جهان [illegible] ابوالقاسم [illegible]
[illegible] نامه مبارک [illegible] ایران [illegible] دولت ایران [illegible] وکالت [illegible]
[illegible] در محل [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] بزرگ روس وکالت [illegible] باستحقاق [illegible]
[illegible] در امر صلح [illegible] گفتگو [illegible] شوال [illegible]
مجمع گفتگو منعقد [illegible] وکلا [illegible] جمع [illegible] دولتین [illegible]
دولت بزرگ روس [illegible] در ذیل [illegible] مفصل است تقریر کرد

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

سیم [illegible]	چهارم [illegible]	سیم [illegible]	چهارم [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بنده درگاه [illegible] دولت [illegible] ایران [illegible] دولت روس [illegible]

[illegible] ایران [illegible]
دولت [illegible] روس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] دولت روس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است

[illegible]

[illegible] سردار [illegible]
[illegible] دولت و ارکان [illegible] وکلا [illegible]
بجناب [illegible] سردار [illegible] روس [illegible] ارکان دولت
[illegible] سردار [illegible]
[illegible] دولت روس [illegible]
[illegible] روس [illegible] درگاه [illegible]
[illegible] سردار [illegible] روس [illegible]
[illegible] مجلس [illegible] اسلام [illegible]

عالیجاهان بلند جایگاهان [illegible] احوال [illegible] از مصر [illegible] کمال [illegible]
ساعت و ساعات [illegible] مصالح [illegible] الکبرا [illegible] بزرگان [illegible]
مخصوص [illegible] اطلاعات [illegible] آگاه [illegible]
سرکار [illegible] بزرگ [illegible] است [illegible]
چنان [illegible] بلکه [illegible] آداب [illegible]
بسیار [illegible] کار را [illegible] خاطر [illegible] دولت [illegible]
[illegible] آن [illegible] بزرگان [illegible] بزرگ [illegible]
[illegible] خان خاطر [illegible]
ممالک [illegible] در هر حال خاطر جمع [illegible]
[illegible] چنین [illegible] خواهد بود [illegible]
[illegible] اگر در پیش [illegible] حال خاطر [illegible]
[illegible] از اطراف خواهد رسید [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] دولت [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] حالات [illegible]
[illegible] خوشحال [illegible]
[illegible] ایران [illegible] دولت [illegible]
[illegible] خدا [illegible]

[illegible]

در مقام [illegible] این [illegible] ارادت [illegible]
[illegible] معتمد الدوله [illegible] کاش [illegible]
[illegible] طرز [illegible] کاش [illegible]
[illegible] حکم [illegible] خاطر [illegible]
[illegible] رسید [illegible] مبارک [illegible]
[illegible] کلام [illegible]
[illegible] خوش [illegible]
[illegible] کار [illegible]
[illegible] رسیده بود
[illegible] ساخته بود [illegible]
[illegible] گفته [illegible]
[illegible] خواهم [illegible]
[illegible] پیوسته [illegible]
[illegible] از وجوه [illegible]
[illegible] ولایت [illegible]
[illegible] طرز [illegible]
[illegible] رسیده [illegible]

[illegible] اشتعال [illegible] اخراج شود [illegible]
[illegible] اسم و رسم [illegible] مقرره [illegible] بنا به [illegible] اطراف [illegible] بعضی [illegible] عوض آنها به تخفیف [illegible]
هرگاه [illegible] مفاصا [illegible] معروض [illegible] مفروض [illegible] اخراج [illegible]
[illegible] جنس [illegible] سرکار [illegible] عمال [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] عمال [illegible]
[illegible] بعرض [illegible]
[illegible] اشارت اشرف [illegible]
[illegible]

[illegible]

پخته و گرم رغبت و اخلاص برابر همین عرضداشت است الحمد که از آن حضرت آنچه لازمهٔ اخلاص است اندیشه
جملگی است از اندازه بیش و از لطف است و از عنایت مخصوص است بیرون از حساب با حفظ ادعیه
با شخصها که تنها رسیده از زیر پایها رضی حالت بجهه دار نیافتها چون حالت در آن که بر نام فلوه و سراز
و انتظام ارکانه و رونق انتظام و قسم از حرف خواهش حضوری است نه مجاهر فردی حالت نیز همه از کار
شرکنده است این فرزندی شده فرمان برادر نه در راه دولت سرای باخته و دعوی سرافرازی نه در کار
خدمت جانفشانی در لاف جان نثاری زنده در کار رقیه سازی یکی از خاکیان حق گذار است اگر شرف قبول یابد
دهم سربازی که از سر از جان نثاری است اگر همه سلسله برزند یاد شاهان روم و چین سلطنت اکبر شاه و دارا
و فرزند آنچه از نسبت چاکری آن آستان است نه از شاه ایشان و جانشینی از همگان اگر امتیاز جوید از زیاده بیند
خجالت و قصور است نه فرزندی رتبت از حضرت شاه اکثر شمس گستری است اعتقاد است و از اول ساعت
نایب الوزاره اگر در نفس و شخصی است از نظر مراحم روز افزون است و شاهان فروزی است اگر نه برادر جان ناپاک
نه معنایی چنانکه بلفظ مبارک رفته اگر خاطر ها از فرزندی خشنود است جای بس شکر و مفاخرت و امیدوارست
بحصول این امانی دیگر از آزادی و دهی نیست و با حصول این نعمت یعنی رات قربت کهنه است و از عالم گذشته
و مکافات و رکن نعمت و آنچه مدد طلبش جان می دهد حاصل و متوجه است اگر حیات باید باید و جاوید آن گنج این
نعمت گیرد همان دقیقه دیگر حصول این کرامت توهم نخواهد بود در حضرت اعلی مقصود و نهایت امل و مرجع امید
و معطاف آمال است هر که نه از این روی در آن آستان نشود باید نگاه ز همت بود و هر که نه قصوری و در شکر نعمت
رفته مخصوص اعتراف بعجز و عجز از شکر داده و گرنه این بنده از آن حضرت راه است با سر شکر در رضا سر نا و خوف و رجا
در مرصد امر دینی فطرت و ایام در جهان سلامت بگیر تفاع ارزانی در کار است روز جاهک رایه است اری انتهاء

فدوی از دور شسته اما ظاهر و باطن زان حضرت مبارک روشن و ظاهر است اینده که بین رحمت لطف عتاب بابتدای اعتبار
در هر حال همه تن گناه است و همه زبان عذرخواه و از همه راه شرمنده و رودسیاه و بالجمله مجمل شرایط حضور
تقصیر و عرض حالی همین قدر است و اما عمره شاکرات و در دایره رضای مبارک بهر روز که اطاعت دولت بخواه
سیری فیها شی هزار الحال اشکر که ام نیابة جهدی فی عطا ارضیک و ما قررت فی حب شکرک و ما قررت فی حب
شهوت جهات ایاک رغبتی و منک رهبتی ایاک و علیک عکفت همتی ایاک خالص ولای و فوق اسئلک بقدیم الاء
وفق و خوف ایاک اعظم لطائف التی افیضت بنفسک من الرحمة و الرأفة ارحمنی ان تلطف بحضرت الکلی و الجواد
تطاش عنه سوالک الا اللی من الاز آنامها و لا تمنعنی نفعه صبری فاعطنی بعفوک بمقدار ذلک و لا تواخذنی باسوء عملی
اخذ المسیئن فیجاوز عنی فسیح ما عنه باکمل ما عنه ک فاش ایاک ان تجود علینا بفضلک فانی علینا اساء اسیر
وجه علینا فانا محتاجون لم نیلک ان لنا فیک املا طوبل و ان لنا فیک رجاء عظیما انا الصغیر الذی ربیته و انا الجاهل الذی
علمته و انا الضعیف الذی قویته و انا السائل الذی اعطیته الفقیر الذی کرمته المستضعف الذی نصرته انا المسکین
ما لا استحق فلا تعرض وجهک الکریم عنی و اقبلنی بما اول الیمنی بنظرک ثم اعطنی من الذنب بکف من فوم صفح عظیم
و تجاوز کریم آغاز هر کار سپاس و ستایش خداوندی است جل قدرته و عم احسانه و درودی بیارت و اداره همه
بی نیاز آغاز و انجام همه است و خود را انجام و آغاز باصدق خود بالطف رزاز همت که ایشان را فرو خوش
از دور رطل و جاکر رساند ابیات و رسالت ایشان سیاحتی گذشت و ساعت این سی و جود سود آن برخسته در آن
داشت سلام دوا فر و ثنای نگار بر روان ایشان در کهان ضرنیان باد و هم درود بالصوت حسب انبار
رش بر دعوت فهای نثار آیه هر بره و نثار انجم خادم نهیار ابر کرم بخشش خسرو فرخ نامید بزم بهرام رزم
خداوند ضمیر تیر دبیر جیش بر کیوان مقام فلک مقام جهانبان بنگاه عشرت کیفر شد بکام اراده شه نکشرف ساختی سلام مهره

که دعای اخلاص و ثنای بی ریب و ریا بر آستانه سرادق گلشن سرای حضور پرنور آن سرور جناب عظمت و حشمت انتساب
معالی نصاب گلشن آرای باغ سلطنت و حشمت برای گلزار جهانبانی واسطه نظام ملک و ملت ضابطه مهام جمهور
دولت صدر صدارت و قدر سما سماحت و بدر رفعت و وزارت و بحر کنج جلالت و گوهر شاخ افتخار و غنچه
والطاف کاخ وفاق و ماه رتبت و زیب و زینت و زبده نظر روشن ضمیر است مرام بیان جلالش رشید نشاط
اقبالش مؤید باد بعد از شرح دعای صادقانه و ثنای بیگانه موجز ضمیر منیر مهر چون ملاحظه انجام الدین عظمت اقران و امثال
لازم است و اولیای حضرتین بر نتیجه نکات امور این اکبر اوضاع الابد بی تردید نشد از کار به همه وقت
در مقام پرسش حال بکدیگر برآیند که دوستی از اوضاع جانبین آگاه باشند و بر دوستی مسلک اولیای دولتین عهد و پیمان
لهذا در موقع ارسال مراسله الوداد روانه ابلاغ دعای اخلاص ... و ابا و اجداد نگارش گرامی نامه را که دلالت بر ارادت
و اکرام آن دولت عزیز با کمال شرف مقارنت با مصاحبت دولت بزرگ و وسیله ملاقات الان دوام آن
نهایت نظر رابطه معنوی در عالم ارواح که با من معنوی از مهر آن گرامی برادر به جنان در دل و رود خاطر
شوق حضور رشک جنان بر صفحه ضمیر نقش بسته و دیده شوق منتظر از خیالش گرداند ابواب خاطر بهجت
از تمنای وصالش شکیبی نتواند کرد در این اوقات که ایلچی دولت عزیز به حضرت خسروانی ارادت دیده محامد صفات
و اوصاف آن جناب را به صدق مقال به زبان ساخته اند علاقه محبت مستحکم تر شد و اشتیاق
زیاد بیشتر شد چون همه را ابر اول ره است و اما در حال دیگر کرا آگاه نیست که آن در ارادت
نیز علاقه یکجهتی و دعاگو مستحکم و مراتب دوستی یکدیگر برآید ایشان را هم خواهان فزون
و روز بروز از مساعی جمیله آن جناب بر رابطه شوکتین بهیتین خواهد افزود
طریقه انیقه مرا لطف و ارادت و یکجهتی از دل تنگی چنان است السلام

این کلمات سرکار ملحق در حق که هزاران برات از وفاق لطف و قدر میان کلید آن آرا
ارادت بی شرر بود ثابت است در این ارکان محبت استقرار گیرد گلشن است در کلی مقصود از اسباب
گلشن است و غنچه بهار از اشک گشته و بهار جمعی است که هر شاخ هفته از آن است بر جمعیت از سنا رمزه از خجسته
از آن است و با جمله در این وقت داوران و ارباب شأن در ایام مطابق و بیداران مراقب و مشتاق اعلی آن اعلی
اعلیحضرت قدر قدرت سکندر رتبت ایلخان و بسا کوکه ممالک روس بنجه سپهر مطابقت تا مقام ضاحکه و حشمت اظهار
اعلیحضرت قضا و رفعت سلیمان حشمت بلقیس قدر دانش جاه ممالک ایران بسط نظم اوقات فزای و امراشته
در ادای شکرانه حکم اجازه دولت فرمایه علاء سردار عظیم که امر و به گرجستان و بدر وقعات گلستانه انحصار رحمه
الا آن سالم فرزند خان وعلاء کرامت تحریر و صاحب جلایل استحکام وراه ابن مرتبه جانب ایالت و اکراه
معنی که بدگاه عنایت لطف و بعد سکونت روشن بیکی محب ز دولت به ابراه دولتین و اغا بجهت و ملاحظه
اکابر و اعاظم لقاء و اعیان و اعاظم مقرب درگاه سلطنت قرب و قرب بیکاه و الله اطلاع حاجی المعظم حاجی میرزا آقا محمدخان
و کلای حشمت و دولت علیه الان برای مصالح وزرای ایالت و عقایه بهیکه اهتمام است که در مقام کمال
و همه سال گنجه و قراباغ را ملکی کنار و اکار قصه لهیب و سبعه مکره را برجیب فان حشمت ایشیا را کشید
به ستان مناسبات رسم ترک حشمت بر خود از طرف دولت شاه شده ابراز و ابا روسخن مصالحه اسلامیه در دواه
بستن زخمهای خجلت و دشمن راه لطف است بحمد الله گر وفور زرهای حشمت را با رابطه فیمابین منعقد و منفصل کرده
اکنون باید به صورت کمال دولتین الهی آمده و برای استقامت الاسند است این الطف ارادت که کلمات اسمیه دوستی گل
کلام عزی ملحوظ خواهد بود
الانیع تحریر و رسیم بجهت نامه عبارت از جنه ماه فلان سنه مسیح مطابق جمعه ماه
سنه هجری قرارداد در کرمان الیتین روس و ایران حکمت اصل و عادات شمسی ایران سالکات

[illegible] و طرق مصالحه را [illegible] نیست [illegible] دولت [illegible] [illegible] له در ابواب [illegible] مصالحه [illegible]
سالحه نهاله [illegible] رسم [illegible] شده و در رسم [illegible] الحال مصالحه [illegible] ولایات [illegible]
و آنچه از طالش و دربند دولت [illegible] حال در دست دولت روس و آنچه دولت علیه ایران
با دولت علیه ایران است قرار داده [illegible] در تحریر مصالحه نامه [illegible] دولت [illegible] خود قرار کرده
جنگ و جدال [illegible] بر وفق [illegible] در ولایات [illegible] که [illegible] حفظ [illegible]
امور و حفظ ولایت [illegible] کار روان [illegible] سلطین ایران و روس [illegible]
ولایتی [illegible] دولت [illegible] برای [illegible] زده نهند [illegible]
از دو طرف [illegible] شده [illegible] نشود [illegible] [illegible] آینده
بیش [illegible] جنگ و جدال میان دولتین روس [illegible] قاعده [illegible] حال [illegible] [illegible]
برای [illegible] قرار داده [illegible] از طرف دولتین [illegible] آینده [illegible]
و از احتمال [illegible] [illegible] [illegible] شده [illegible] آید
[illegible] از طرف [illegible] قرار [illegible] شده و اگر [illegible] اسلام
در میانه قرار [illegible] از هر طرف قرار [illegible] [illegible] دولت [illegible] [illegible]
[illegible] دولت روس [illegible] دولت [illegible]
[illegible] شده [illegible] [illegible] برای [illegible]
[illegible] شده [illegible]
[illegible]

فرمان [illegible] مبارک [illegible] فردی [illegible] آن است [illegible] [illegible]
در نظر [illegible] برای [illegible] فردی [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آن [illegible] [illegible] مبارک [illegible]
مرحمت خاطر [illegible] درباره این غلام [illegible] [illegible] فضل است و اگر [illegible] [illegible]
با وجود [illegible] [illegible] حال [illegible] غلام [illegible]
حضرت [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible] مرحمت [illegible]
خاص [illegible] تن و جان [illegible] نعمت [illegible] و احسان [illegible] حضور [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] شرط [illegible] است [illegible]
شکر نعمت [illegible] [illegible] [illegible] الملک [illegible]
جاکری [illegible] نعمت [illegible] نعمت جناب اقدس [illegible]
والد [illegible] آفتاب لطایف کرم و خصایص [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] نعمت [illegible] [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] خاص [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] خاطر مبارک [illegible]
[illegible] فردی [illegible] فردی [illegible] خود [illegible] [illegible]
از [illegible] حضرت [illegible] [illegible] [illegible] خواهند [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] الف سپهر شوکت مهر درخشان برج مهر و جلالت را بجهت در برج سعادت به پیمان [illegible] سلطنت بزوال
[illegible] را با نظاره جمال آلهی جلوه افروز با دست منظور انظار فالش من المعانی مصدر بعضه بزبان چون ازکلام طلوع
ابد بی الظهور من مطلع دولت سعود اختر من بنی ثابت الصمیم صمصام نظر اخشم برالاه [illegible] شرف
سعادات اثر شرح عنایات بران مکارم حضرت [illegible] کفایت آمال و نهایت فضل الملهم الهام [illegible] اکرام اکابر
فصول ایجاد و تحریر جمله تقریرات نگاشته ام و هرکه را بعروة الوثقی حدیث [illegible]
درازدست [illegible] [illegible] زجوه [illegible] علاقه [illegible] صفحه [illegible]
و [illegible] حلقه طوع فرمان [illegible] [illegible] عطا [illegible] الطاف [illegible]
با اقدام [illegible] شناخته [illegible] استیلای [illegible] خداوندی [illegible] برحسب از وجوه
بشره مخلص [illegible] خطی [illegible] لهذا [illegible] سال فرخنده فال [illegible] عالی [illegible]
عز [illegible] کتاب [illegible] زبدة المنجمین عمدة المهندسین قدوة المرشدین [illegible] اللطیفه [illegible]
این جمله [illegible] مطالب [illegible] تحت [illegible]
[illegible] حقیق [illegible] اوقات [illegible]
مقرره [illegible] اجابت [illegible] ظرات [illegible] وجوه [illegible]
[illegible] فرزند [illegible] عالی [illegible]
[illegible] مقرر که [illegible]
مقرر [illegible] وزرای عظام [illegible] امرای [illegible]
مقرر [illegible] عالیات [illegible] فرزند [illegible]

کمینه آرزومند [illegible] ارادت [illegible] عرض [illegible]
آن عرضه [illegible] آرزومند [illegible] حضور سعادت [illegible] فرضه [illegible]
خدمت [illegible] حضور [illegible] سعادت فیض [illegible] خود [illegible]
تشریف [illegible] [illegible]
[illegible] کمینه [illegible] خدمت [illegible] حضرت [illegible] کمینه [illegible]
[illegible] کمینه [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت عالیه [illegible] هزار هزار [illegible]
خاطر عاطر عالیه [illegible]
هزار جان [illegible] فدای [illegible] قدم [illegible] تشریف [illegible] مقدس [illegible]
[illegible] خورشید [illegible] کمینه [illegible]
[illegible] سعادت [illegible] خود [illegible]
[illegible] کمینه [illegible] درگاه [illegible]
[illegible] سپاس [illegible] نعمت [illegible] کمینه [illegible] سپاس [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] درگاه جهان پناه [illegible] عارض [illegible]
[illegible] شاهی [illegible] احوال [illegible]

خورشید اثار و حوض نعمه سرای عالمه از سر کشان لمعه آفتاب [illegible] بر پرتو جمعه او [illegible] اجلال [illegible] در زبان
شعاع رضا دو ای نیابتش نه به کانه در حضرت لمعه اش [illegible] نکات در مضمون و امانی سکه محمدی [illegible] دلکش رفعت
سابقه اش نقش ملک فنای فرمان را به ملک کرک هیچ کمی نگاشته صحیفه اعمال حکمش رحمت عالم ارواح ولسیم الطاف معطر اوه
در نسخه ارکان ایالت ز [illegible] کلهای ربیع بر رایت در بستان خاطر دوستان بهره آورده حسن اوان در گلزار شوکت سحرگاهی خاری
در بستان اوامر و نواهی ز [illegible] رونق زری عیاری فرو کشیده است پس از ستایش صد ساله بقیه سوی سرمایه از اندازه فاش فغان
ریکا ماک بمیران اک در [illegible] از امرش آب در کشته و در ال بهران اعمال در کلهای خوش او
و بعد نسیم دعا به [illegible] از روضه فردوس [illegible] برادر شیم ریا در ب [illegible] شام [illegible] ان الحمد [illegible] احترار از ارواق
احباب [illegible] به [illegible] ابواب [illegible] عطر اخلاق محمدی حضور و مهر ظهور [illegible] حضور [illegible] گردی
فرمانده فرمانفرما ظلم زدای عدل [illegible] ملک ملکی [illegible] دولت [illegible] جاه [illegible] بخت [illegible] عز رجس [illegible]
ماه [illegible] آیت [illegible] اعظم [illegible] اکرم عم [illegible] اعظم [illegible] عالیه [illegible]
[illegible] جهان است جهان [illegible] بهرام [illegible] در جام [illegible] خورشید نظیر [illegible]
احاران [illegible] صدق [illegible] کاشف [illegible] صفای [illegible] دربار [illegible]
[illegible] محزون [illegible] صورت [illegible] خاطر آورده [illegible]
خورسنده [illegible] سفر [illegible] [illegible] نغمه [illegible] مراد [illegible]
بسته [illegible] [illegible] بیست [illegible] اعلای [illegible] مخلفه [illegible] می‌گرداند
[illegible] آن حاصل [illegible] خاطر [illegible] اندیشه [illegible] است [illegible]
[illegible] ورود [illegible] اعمال [illegible] حجسته [illegible]

در حال رفیع [illegible] است [illegible] شرف [illegible] آن [illegible] عظمی [illegible]
رواحی از درگاه سپهر اشتهار [illegible] به رخصت انصراف یافته بنا بر آن حضرت فلک مکانی [illegible] اشتیاق بعطاء احسن [illegible]
داشته [illegible] غرام مجد ضمیر [illegible] اسرار آمده و [illegible] ابواب [illegible] عالی و اهالی عالم
و اسرار جهان در نگهبانی ضمیر [illegible] که ات [illegible] آگاه است [illegible] نیابت [illegible]
آغاز [illegible] ارتباط [illegible] دولت [illegible] زوال [illegible] شاخ [illegible] بر فراز [illegible] خضرای [illegible]
[illegible] سایه [illegible] رونق جهان [illegible] [illegible] جمله [illegible]
[illegible] کام [illegible] آورده [illegible] سراره [illegible] بارگاه [illegible]
[illegible] هر گاه فرضا [illegible] نوشته [illegible] [illegible] سعادت [illegible]
بر [illegible] شده [illegible] حال [illegible]
[illegible] [illegible] آن [illegible] فلک [illegible] کشور [illegible]
شعار [illegible] سلطانی [illegible] علاقه [illegible] همه [illegible]
[illegible] همه [illegible] [illegible] الله [illegible]
[illegible] [illegible] نظر [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
در این درگاه [illegible] [illegible] آمده در این [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] [illegible] خاطر [illegible]

بالجمله اگر داشته باشد ... [illegible] ... خواهش ... دولت ... چنان ... آن عم بزرگوار
نهال دولت ... را در پرده ... حق داده ... [illegible] ... قضا ... جان جانان رشته اتفاق
حرف اتفاقش را ... ضمیر ... جان را ... [illegible] ... حرف اتفاقش ... ضمیر ...
با تحقیق چنین ... شایسته ... خسروانه ... چشم اشتیاق و یکجهتی ... [illegible]
شکر را ... کمال ... از مردم دیده ... [illegible] ... از ارسال رسل
و رسائل ... صفای ... [illegible] ... عبارات ...
... [illegible] ... ملاحظه ... رجوع مهمات ... [illegible] ... وعده
الاقران ... [illegible] ... لازم است شمول الطاف
... [illegible] ... دولت ... جهان ... سلطنت ...
... [illegible] ... جهان ... جهت جامعه ...
... [illegible] ... اصلاح
کار ... دولت ... [illegible]
... جهان ... [illegible]
در مجاری امور ... اصلاح ... [illegible] ... اسلام ... از طرف ... [illegible]
دست ... [illegible] ... اصلاح ... [illegible]
... [illegible] ... بجهت ... [illegible]

بالجمله

وبالجمله ... از جانب ... [illegible] ... مواقفت این دو دولت ... عهد
نموده ام و هر چند از جانب ... [illegible] ... این ... [illegible] ... خلاف رویه
و ... [illegible] ... دولت روس آتش قتال ... استحکام ... [illegible]
انه دولت ... [illegible] ... اعلای ... در مصلحت کار این دو دولت ... [illegible]
باز از این جانب ... [illegible] ... دولت روس از کار ... [illegible]
مصلحت ... [illegible] ... عهد گشته ... اولیای این دولت ... [illegible]
موجب کسر و نقص ... [illegible] ... چنین ... اگر بعد از این اولیای ... دولت روس
سخن از موافقت ... [illegible] ... خواهد بود ... [illegible] ... در کار ...
... [illegible] ... اولیای ... دولت ... [illegible] ... بعضی امور ...
... [illegible] ... اصلاح ... [illegible] ... اولیای دولت ... هنگام اولیای ... دولت
تکالیف ... [illegible] ... اصلاح ... [illegible] ... دولت علیه ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... دولت ... [illegible] ... شرع ... [illegible]
... [illegible] ... اسلام ... [illegible]
و اعلام مهمات ... [illegible] ... اسلام
جناب جلالت مآب ... [illegible] ... عظمت و حشمت ... [illegible]
... [illegible] ... صاحب ... [illegible]

مخلص خالص الفؤاد [illegible] صداقت بنیاد صدر اعظم [illegible] [illegible]

[illegible] صداقت [illegible]

[illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible]

[illegible] الله المتعال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صدارت عظمی [illegible]

[illegible]

[illegible] بالسعادة والسلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قصوری [illegible] ساحت [illegible] مقصد [illegible] از این پس
دیگر [illegible] صاحب [illegible] نگاشتن [illegible] این آن [illegible] معروض رای [illegible]
[illegible] آن [illegible] بنظر [illegible] رسید [illegible] عنایات [illegible] معروض [illegible]
[illegible] هر [illegible] خواهر [illegible] حضور [illegible]
[illegible] از این [illegible] بهر [illegible] اجرای [illegible] سفر [illegible]
[illegible] شرف [illegible] سفر [illegible] زیارت [illegible]
اگر [illegible] جزای [illegible] خواهش [illegible] امسال [illegible]
[illegible] عظام [illegible] صفحات [illegible] سلطنت [illegible]
نهضت [illegible] عباس میرزا [illegible] ظفر [illegible]
[illegible] دستور [illegible] تعیین [illegible] اتمام [illegible] ملک [illegible]
[illegible] عرض [illegible]
[illegible] حضور [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible] خواهد [illegible]
[illegible] انشاء الله [illegible]
[illegible]

[illegible] از سرداران صاحب [illegible] خواهیم [illegible]
مرحمت و عنایت خواهش [illegible] این [illegible] آماده [illegible]
[illegible] خاطر الطاف [illegible] روز بروز [illegible] تازه [illegible]
[illegible] اخلاص [illegible] خاص [illegible] شرف [illegible]
[illegible] افزاید [illegible] خلوص [illegible]
[illegible] تجدید [illegible] لازم [illegible] لطف [illegible]
[illegible] مکشوف [illegible] مرحمت [illegible]
[illegible] زاید الوصف
[illegible] رضا [illegible] افزوده [illegible] خاطر [illegible]
[illegible] مطالب [illegible]
[illegible] الطاف [illegible]
[illegible] شاه [illegible]
[illegible] عهد [illegible]
[illegible] خورشید [illegible] جهانداری [illegible]
[illegible] رسید [illegible]
[illegible] بشارت [illegible] رسید [illegible]

[illegible]

در هر خوشی از داران فتوحات و فرجی نیز نقش در آسمان جبت اخری است باقی الغیاز هم با کمال ارزو و ساز دولت
و صحت بخشیده پسالان و دا روشنی و بیدا اشکار گرد به جاه سفر گرانمایه آگاه فرزانه اشتهید ماثواه شاهنشاه علیه سلطان
دولت سرکار ارزان باروش ایلچی بزرگ آنچه تا هر از نیز درس تنقیه نامه ملکانه و مکتوب شاهانه ابروی
شاهنشه دوستی دولت بر اداء ایلچی و شوکت بار نزول گشود ، در حضور بیاف درو هر نظری و کشف امور محبت
و بهر اولی بر رونق دوستی اتحاد خاطر گشوده رشته الفت ، چنانچه بدین و جاه دارالاکه کلک محمود طالب اینها
و دا دار داستگاهی نهاده لا بزال از رخنه رس آن ایمن محبتی دارای له و الکش آن بزبان نگاه از نهایی اب
دیبا نهایی درت دار آب بسکو و فوج پسندیده آسمان آسمانی اهل زمین لحو در برق ها گرده افزود
عوسه فا را نگیر کرد و عهد نامه ها همه مصلحت و صفا از اب اید ترقیم و بای ایلچی شاهانه تسلیم شد در هر اله برافی
دولتی رفتار گرد بهمه این دوستی برت ارادت خود بسته و رشته آن نا به پیوسته حال ثبت گذرد محکم چراکان
دولت محکم تر رخنه در آن کمان شود نه خیال زوال در آن رد بنالش از داش و صحبت قرار بین الدولتین
از خوبی سرا بدیده بدین درات دات سلیمانه گرد ، و پای بدخواه کشیده ازین پس باز هر لحظه راه محبتی
ما هر روزی برای رسیدن برکتی دلها فزاید هر مملکت تا سال و ماه آید درود و روز و شب گرده مگر دارد از هر یک
بهره وری صیب انزود بر دشمنان مظفر و فیروز خواهند بود و ابتهاج است و الغرض از هر طرف آن دیگر خواهد بر آن
اماس وعاف بهره مند از ماه آب خواهد گرد و به هستیاری امراد عهد نامه آن هم از میمن روزها و عهد و
ایلچی شاهانه را که دارد گشته در باف نزد کار آرا مراتب خواهشی ارادت با خاطر بسته دولت ظفر گشاده
نصرت شوق حرکت و عزیمت نیاز مندی نمود ، در خیر و ثبات اکنون مطابق آرزو
کارگزاران این دولت ابد ارکان داده ثبت برنامه به علم که نشسته در نامه مبارک در رقم رشته محبت آن هم

عم اکرم نسبت ... ... تا ... این که محبت ... خاطر شریف ... شاهی ... ...
بعوض شاه می ... اظهار می ... ضمیر منیر ... است ... و ... خاطر ... فرایند ... با ... انگار ... ...
کلاه برگشودن موت ... بنده ... ابلاغ ... را ... محبت ... ... چون ... سرکار ... ...
ابلاغ عهد نامه ... و ... ... صفای ضمیر و ... محول ... سفر ... ... اسلام
عرضه داشت غلام ... رفتن طاعت درگاه ... خاک ... ... فلک ... ملک ... بر علی بمحمد
حضرت ... روح العالمین فداه ... ... به شرف ... ... مرقف خلق ... عظمی متعرض
جلالت کبری ... ... سلاطین ... ... ملک زمین ...
مسرت ... ... مرگ میمون ... ... عالیجاه رحمت الله ... ... علیه
عبودیت ... روز محصورین قلعه ... ... عار ... ... خدا ... ... و ... ل
سلوک ... ... حرب ... ... متعرض ... ... قلعه ... ... دیار ... ...
نعمان سلاح ... ...
... اطاعت ... ... کشتی ... ... لشکر ... ...
... ... سفر ... ... رسیده ... ... بعد
... ... کار ... ... هر قدر ... ... صورت ... ... عهد
غلبه ... ... ضعف ... ... غالب ... ...
هشتم ماه صفر ... لشکر ... ... جنگ ... ... مشغول ...
... دولت ... ... قلعه ... ... ن

[illegible] بر آن [illegible] و چون محمد خان بر از راه از سه طرف بر آن قلعه و بقیه بزداد

تنگ کاه از دو جا دامن و سیع بالای ارض ساخته و پایه آن راه را ابنوه‌ای سنگ و خاک و علف و چوب انباشته محکم کرده

بکار اندا و انگران ترتوپ با نها نیز بند استوار مرفاه بهر حد ارا راست و ثبت رفت آلات ز و در شش مکان سنگرها رفوف

مبتنی بر ساخی و چاه جز از ظفر قرین ساخته و پرداخته گشته پیش از آنکه لشکر روز بر قلعه شب شبیخون کند به اهم سنگر

و توپ از دور ادر کشیده و چون زورق زرین مهر از الجه نیلگون سپهر به دریا آید خاقان حصار را حارسان سنگ این نیک باید

خود را از تیش جهت الحذر برج برکش ادر جه محرو آتش ده یا به آتش ان توپ و جای فرار شاید شد ادر به پیدا آنکه نا اله

طبل جنگ و شعله توپ و تفنگ نوبت خطرا که و ساحت جهان آتش که اهل آتش را دایان آگاه از دو ششم این قلعه

روی از شیر بر کاسته با سرادان و غلام لکمر را معدود از کار است بلاحظه راه ایشان و جا سنگرها شتافت

در عرض راه چشمی ریشان برخورد و مان و انکار است و تیغ دکفر از کرده قاآن و جزان جانب اردم گرفته خاقان و خانه و قرشه

و چون از جهت الله اکتشاف قرار داد ان مکان قاضی بعضی و حطاط ارجش و کلیه قلعه و دفتر و خانه و انبار جبه‌خانه داد و سر

کردن غلام ارماکان جا به پنج سبک شب نرمت را با فرزی غلام محکم در سر راه و ضبط و تصرف حصار و برج و باره و انبار و انگار و جبه‌خانه

فرستاده فهمان سلاح دارد و سرکرده سپاه چشم نوار خواه محواه ار قلعه برآورد و چون مجرد و در هو سر را خود را در آن رف

و سرا برهنه کرده چشم سیار خود را ادپای مرکب مراکب اهل آتش و مصحف پاک خدا و دوست آج خدا و کشور گشاد

و اسطه شفاعت و حضرت عت نمود و بکار امان امان خواست حطا بخشد ها و سطا هم فرج فرج امنه جوق مرغان و از ب

باز و مشار شاهین ها به غار بن پناه جو بنده ازبیم تعرض سپاه با هم جا که خاک راه درخندان حضرت اهالی این ها خبر

از خاک راه و برگ گیاه است و ستابش جشته بود و مغزار بر این دائکین خوار کار زیر بن در بخت و کلاه کار که

آفرین خواهد اهل غلام با به ایش ن حا کران ظفر نشان رشتاهی را برتر از ان دید و است و دامن گل

فوت شعف آنکه ساز نه دالف و است و اگر ده بکوه و در دیاله و خان غیر بیرون آن چون خاقی فر انبیاع محول واله

ارکه

چیا شنده اسب و خطر موکب روم بازرسند و از حرکت سپاه و رابت ساکران ارکان و ترس قلعه [illegible]

انداز نند لهذا انجلا انها را در همان محلی سکا که رسانه خدام حضرت جهانگشای چشیده عاش کر بلا و عرض بیک باز باشی

و طلایه سپاه بود با صد غلام مستحفظ همراه نمود تا همه را با اسب و یراق و حال و اثقال با آنکه یکی بنا رضا و نقصان

پیوسته بمفرق سرحدی رسانند و خود یک دو روز دیگر برای تعیین حاکم و ضبط تسکین رعب رعایا ایالات الیاست

در همان حدود توقف نموده چون مایحتاج ایالت این باشی و لطف خان مر سنگ قف ررا با ادا خدا را زا بادات اعتشار جنبه [illegible]

در فتح جبال مغرور وار ترا اطاعت داده در همان جستجو درگشته بود و سبات تا بهت جبال انها منفعی و دراب الدال بهر

وزنان طعلان نامرگشته از اینها تسمکه که ربند اهل آن مرض معامله سپاه و قلعه بلک نزار مشعر عالیان منصور شده

و چون مصطفی بیک و الد محمد باشی را سابق قارص سلار بقا با عاشقان طرف سکه در بلان کرد و فارس و سنابه

تمامی فراقصبات و لایت قرار از جانب جلال قاهره و اگر گشته بود و الدقواب این باد در صد امام تلف دراج ل

متارزا و فرطن و بقر کلیه و گری همواره از است نگیبار نگرفته شده کار آسیدی جشته حضرت صالحات ادرس حال ادیم

آورده بود و شاید فر یا بنظامی اکراد ورنقان راه بهانه و جهت آدیزی جنگ آمد و بجای سکه وردلان [illegible]

در تعرض تسلط بر کانه و با بعض است برجوع ساز بد کمر بن غلام محمد استظهار علاه سر داررا با سپاهی همراه

برای سد اهل رخنه و دفع اهل فتنه روانه ایروان ساخت و قبل از آنکه سردار مغزی الیه وارد شود از راه بچران بلوک

قام مقام خبر رسیده با افراد کی سفا ن دست درشت روانه سرعان حا بک فرستاده بود و شعله آن ف [illegible]

فلام جان نثار رد هم حال بنده ما هم ره فسخ آن است اهتمامی درهم حصه دان بینندا کشته ازدجا انتشار ایران بعتبر

و دلیران نامور گماشته و سلسه عهد رامر و هر لحظه کار زوالا نقلیه و چو لکامی آن آمیزش نموده و نزد و هر که تابع اطاع [illegible]

لان داشته و باغی و طاغی دادر بحر بلا قحط و غلا انداخته و جمع ادکر لشجر ا کار به پردانی [illegible]

[illegible] اصلان خان و عموم ایلخان و سرکردگان سپاه [illegible] قلعه [illegible] که گشته
و قلعه [illegible] مفتوح گشته بود در قلم آمده [illegible] روز [illegible] با قصبات [illegible] خان [illegible]
حوزه واقع و [illegible] غالب [illegible] صاحب [illegible] کوچ روانه [illegible]
[illegible] قلعه [illegible] شاهزاده [illegible] محصورین [illegible]
اصلان خان و عمدة الدوله [illegible] امارت [illegible] ایالت [illegible]
امیر [illegible] حصار [illegible] از خوف [illegible]
[illegible] روز [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] روز [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حصار [illegible] جان [illegible]
[illegible] قلعه [illegible]
[illegible] قلعه مفتوح گشته بود [illegible]
[illegible] هزار [illegible]
[illegible] قلعه [illegible]
[illegible] صخره [illegible]
[illegible] قلعه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

جاه لها

[illegible] حضرت [illegible]
دشمنان مغرور را [illegible] اشرف [illegible] فرمان [illegible]
[illegible]
[illegible] اطراف [illegible] سپاه ظفر [illegible]
[illegible] افغان [illegible]
[illegible] افواج قاهره [illegible]
[illegible] افواج [illegible]
[illegible]
[illegible] لشکر [illegible]
[illegible] میدان [illegible]
[illegible]
[illegible] خاطر [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] شاهزاده [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سپاه [illegible] نموده [illegible] در کتاب آمده
و اکثر جنگها باز با شکست فاحش و جنگ که سی هزار نفر جماعت ارفع در کتاب [illegible]
مردم با یکبار افغان از هر طرف روز ... شیراز با [illegible] و اکثر ... شاه [illegible]
قبل از ورود شاه حسین خان مضمون خطاب والا ... از عتاب ... گشته از خواب ... را
دست برداشتن حرام ... عوض ... روز ... سنگ ... به تنگ آمده ... [illegible]
در ... با ... آمیز ... عتاب والا ... و ... ارفع [illegible]
با محمود ... از ... و ... جمعی ... افغان ... را
ارفع ... شاه حسین خان ... سنگ ... طهماسپ ... افغانها
اسیر ... فتح ... رسیده شاه حسین خان ... [illegible]
در ... هزار نفر ... رجوع ... شده ... [illegible]
خود ... گرفته ... حال ... [illegible]
از ... به ... شاه ... [illegible]
در فتح ... [illegible]
[illegible] ... از طرف ... عتاب والا ... [illegible]
[illegible] ... قربت ... [illegible]
و ... شاه حسین ... [illegible]
و ... شاه ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]
... طایفه افغان ... [illegible]
و ... از ... عوض ... [illegible]
در جمله ... از خون دشمنان ... زن و فرزند ... خراسان
ببرد ... لشکر ... روم ... [illegible]
آن ... [illegible]
و ... روم ... [illegible]
و ... [illegible]
از ... طایفه افغان ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... رضا ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
در ... [illegible]
[illegible] ... هزار ... [illegible]
[illegible] ... آفتاب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که در همین [illegible] جناب آقو [illegible] هزار [illegible] جان [illegible] بفضله [illegible] مولوی [illegible]

[illegible] جناب آن [illegible] هر قدر [illegible] خود [illegible] هر قدر [illegible]

دعا گو [illegible] لطف و مرحمت [illegible] صاحبی [illegible] مقام [illegible] معتاد [illegible] عطوفت [illegible]

[illegible] حسن [illegible] الجنان [illegible] محمد رضا [illegible] حسن [illegible]

[illegible] نهایت [illegible] ممکنت [illegible]

باز [illegible] اخلاص [illegible] آن [illegible]

[illegible] خود [illegible] نشان [illegible] حکم [illegible]

[illegible] خلق [illegible]

[illegible] از این ضعفا رسید [illegible] لطف [illegible] فرا [illegible]

اما را [illegible] کار [illegible] رسید

[illegible] در نظر [illegible] از [illegible]

در جواب [illegible] سخنان [illegible] فی الواقع [illegible] شنوم [illegible]

[illegible] آن [illegible] از هر طرف [illegible] نهایت [illegible] رحمت [illegible]

از همه کس برداشتم و کار خود [illegible] که [illegible] آیه [illegible]

جزاء [illegible] باز کار [illegible] است [illegible]

[illegible] از دیگران جدا [illegible] همه [illegible] از [illegible]

با وجود [illegible] صاحب [illegible] خانه [illegible]